



مهروماه



هومان



• درسنامه های جامع با موشکافی و تحلیل کامل متن کتاب درسی

• بیش از ۲۳۸۰ سؤال متنوع امتحانی

خلاصه کیسولی



۱۵ کاربرگ امتحانی



مقدمه

یکی از کارکردهایی که برای ادبیات برشمرده‌اند این است که نویسندگان و شاعران با خلق دنیایی آرمانی، سعی می‌کنند کمی از سرشت سوگناک زندگی بکاهند و برای اندک زمانی، مخاطب خود را از دنیای پرشر و شور پیرامونش بیرون بکشند. ادبیات، نه زمان می‌شناسد نه مکان؛ بنابراین ادبیات هر دوره‌ای و هر کشوری را که مطالعه کنیم متوجه می‌شویم چقدر آرزوهایمان شبیه انسان‌های دیگر است. برای نمونه، اگر سری به ادبیات دوران مشروطه بزنیم (دست‌کم فصل ادبیات پایداری همین کتاب درسی) متوجه می‌شویم که عدالت، قانون‌مداری و احترام گذاشتن به آزادی‌های فردی و

اجتماعی انسان‌ها، دغدغه اکثر ایرانیان بوده و همچنان همه این موارد و حتی کمتر از این‌ها، بعد از گذشت بیش از یک قرن، سقف بلند و دست‌نیافتنی آرزوهای ما هم هستند. این چند بیت ملک‌الشعرای بهار را بخوانید، نیاز به هیچ توضیحی ندارد:

صیاد ره ببست چنان، کز پی نجات	غیر از طریق دام، ره دیگری نمائد
آلوده گشت چشمه به پوز پلید سگ	ای شیرا تشنه میر، که آبشخوری نمائد
بی فرقت برادر خود، خواهری نزیست	نادیده داغ مرگ پسر، مادری نمائد
جز گونه‌های زرد و لبان سپیدرنگ	دیگر به شهر و دهکده، سیم و زری نمائد...

ساختار کتاب این کتاب را به این نیت نوشتیم که تمام نیازهای یک داوطلب را برای امتحان نهایی برطرف کند. با اطمینان می‌توانیم بگوییم که هیچ نکته‌ای در امتحان نهایی مطرح نشده مگر آنکه به تفصیل در این کتاب به آن پرداخته‌ام. تعداد فراوان سؤالات این کتاب، شاهی است بر این مدعا.

کتاب پرسؤال: ۱- درسنامه: در ابتدای هر درس، فهرست لغات مهم، فهرست واژگان املائی و فهرست واژگان هم‌آوا دار آمده است. در ابتدای درسنامه هر درس، دو جدول واژه‌نامه «اصلی» و واژه‌نامه «فرعی» قرار دادیم. منظور از «واژه‌نامه اصلی» واژه‌هایی است که در واژه‌نامه کتاب درسی آمده و طبعاً از اهمیت بیشتری برخوردار است و منظور از «واژه‌نامه فرعی» واژگان مهم درس هستند که در واژه‌نامه نیست. در امتحان نهایی، سابقه پرسش از این واژه‌ها نیز بوده، به همین خاطر برای محکم کاری، واژه‌های مهم غیر واژه‌نامه‌ای را در جدول «واژه‌نامه فرعی» برایتان تهیه کرده‌ایم. بعد از آن، کادری تحت عنوان «نگاه کلی» آمده که در آن خط سیر درس را بیان کرده‌ام و به وجوه اهمیت آن درس در امتحان نهایی پرداخته‌ام. ستون فقرات درسنامه هم بررسی متن درس از سه منظر قلمرو زبانی، ادبی و فکری است.

۲- سؤالات تشریحی: در پایان هر درس، تحت سه عنوان «قلمرو زبانی»، «قلمرو ادبی» و «قلمرو فکری»، سؤالات مربوط به آن درس مطرح شده. در اغلب موارد، ابتدا سؤالات امتحان نهایی مربوط به همان درس آمده. علاوه بر آزمون‌های نظام جدید، در درس‌های مشترک نظام قدیم و جدید، از آزمون‌های نهایی نظام قدیم نیز بهره بردم. پس از سؤالات نهایی، سؤالات تألیفی آمده‌اند. هدفم آن بوده که مواردی که در امتحان نهایی پوشش داده نشده، در این بخش بیاید. تعداد بسیار زیاد سؤالات، باعث شده این کتاب، بانک سؤالی جامع برای امتحان نهایی باشد.

۳- سؤالات بیست‌ساز: پس از اعلام تغییرات نهایی مربوط به کنکور، حتماً متوجه شده‌اید که ادبیات، بیشترین سهم را در امتحانات تشریحی مؤثر در کنکور دارد. هر چند تاکنون سابقه نداشته: اما این سهم بالا به نظر ممکن است باعث شود طراحان امتحان نهایی، سری هم به خارج از کتاب درسی بزنند. بخش «سؤالات بیست‌ساز» در راستای همین احتمال طراحی شده. علاوه بر آن، این بخش، فرصت خوبی است تا آموخته‌های خود را در محیطی غیر کلیشه‌ای نیز محک بزنید.

۴- پاسخ‌نامه: در بخش پایانی کتاب پرسؤال، به تمامی سؤالات مطرح‌شده در کتاب، پاسخ کاملاً و واقعاً تشریحی داده‌ام. علاوه بر آن، هر جا که نیاز بوده و در خلال پاسخ‌ها با عناوینی همچون «یادآوری» و «توجه»، به نکات مربوط به دستور، آرایه، املا و حتی چگونگی پاسخ‌نویسی در امتحان نهایی نیز پرداخته‌ام.

کتاب کاربرگ امتحانی: ۱- آزمون‌های فصلی: آزمون‌های فصلی را به سبک و سیاق امتحان نهایی طراحی کردم: همچنین سعی کرده‌ام تمام نکات مهم و امتحان خیز هر فصل، در قالب این آزمون‌ها بیاید. بنابراین پس از خواندن هر فصل، یک امتحان نهایی در حد همان فصل در انتظارتان است.

۲- آزمون‌های جامع: پس از آزمون‌های فصل به فصل، هفت آزمون جامع قرار داده‌ایم. از این هفت آزمون، دو آزمون تألیفی برای نیم سال اول، دو آزمون شبه‌نهایی برای نیم‌سال دوم و سه آزمون نهایی است: دی ۱۴۰۲، خرداد ۱۴۰۳ و خرداد ۱۴۰۴. حتماً پس از مطالعه کل کتاب به این آزمون‌ها بپردازید.

خلاصه کپسولی با هدف جمع‌بندی، یک کتابچه کاربردی و موضوعی، ضمیمه کتاب قرار داده شده: موضوعات این کتابچه کار راه‌انداز شب امتحانی، موارد مهم و مروری با محوریت این موضوعات است: ۱- معنی واژه ۲- املا ۳- دستور زبان ۴- آرایه‌های ادبی ۵- تاریخ ادبیات ۶- مفهوم و درک مطلب

قدردانی این، اولین کتاب من در انتشارات مهرماه است. آشنایی و دوستی با برخی از همکارانم در این انتشارات، بزرگترین موهبتی است که از رهگذر نوشتن این کتاب نصیبم شد. دوست قدیمی و مشاور کاردان مؤسسه هومان، آقای محمّدجواد حیدر، سلسله‌جنبان و مشوق بنده در نوشتن این کتاب بودند. آقای امیر محمدبیگی مدیر تألیف کاربلد این کار بودند: بخش مهمی از ساختار کتاب و چند و چون آن، حاصل خلاقیت‌های آقای محمدبیگی و آقای حیدر است. از هر دو بزرگوار کمال تشکر را دارم. از جناب استاد مرتضی قشمی که کل کتاب را با دقتی تحسین‌برانگیز مطالعه کردند و پیشنهادهای ارزشمندی دادند و همچنین از سرکار خانم مهشید بشیری مسئول پروژه دلسوز و زحمت‌کش، صمیمانه سپاسگزارم. زیبایی ظاهری کار محصول خلاقیت دوستانم در واحد تولید است. بدخطی‌ها، قلم‌خوردگی‌ها و علامت‌های عجیب و غریب من را تحمل کردند و کار را این‌چنین آراسته به سرانجام رساندند. حسن ختام این مقدمه، قدردانی از این عزیزان پشت صحنه است. امیدوارم خوانندگان کتاب، همکاران و دبیران عزیز، پس از مطالعه کتاب، من را از نقدهای خود محروم نکنند تا چاپ‌های بعدی کتاب، آراسته‌تر عرضه شود.

گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن / مصلحتی تو، ای تو سلطان سخن

ابوالفضل غلامی

شهریور ۱۴۰۲ هجری شمسی

فهرست



ستایش: ملکا، ذکر تو گویم

درسنامه	سؤالات امتحانی	پاسخنامه
۶	۹	۲۵۴



درس دوم: مست و هشیار/ در مکتب ...

درسنامه	سؤالات امتحانی	پاسخنامه
۲۸	۳۵	۲۵۸



درس پنجم: دماوندیه/ جاسوسی که ...!

درسنامه	سؤالات امتحانی	پاسخنامه
۵۲	۶۰	۲۶۳



درس هفتم: در حقیقت عشق/ سودای ...

درسنامه	سؤالات امتحانی	پاسخنامه
۸۱	۸۸	۲۶۸



درس نهم: کویر/ بوی جوی مولیان

درسنامه	سؤالات امتحانی	پاسخنامه
۱۰۹	۱۲۱	۲۷۳



درس یازدهم: آن شب عزیز/ شکوه ...

درسنامه	سؤالات امتحانی	پاسخنامه
۱۳۸	۱۴۶	۲۷۷



درس سیزدهم: خوان هشتم/ ای میهن!

درسنامه	سؤالات امتحانی	پاسخنامه
۱۶۹	۱۷۶	۲۸۲



درس شانزدهم: کباب غاز / ارمیا

درسنامه	سؤالات امتحانی	پاسخنامه
۲۰۱	۲۱۸	۲۸۶



درس هجدهم: عشق جاودانی/ آخرین درس

درسنامه	سؤالات امتحانی	پاسخنامه
۲۳۵	۲۴۲	۲۹۰



درس اول: شکر نعمت/ گمان

درسنامه	سؤالات امتحانی	پاسخنامه
۱۲	۲۱	۲۵۵



درس سوم: آزادی / دفتر زمانه / خاکریز

درسنامه	سؤالات امتحانی	پاسخنامه
۴۱	۴۷	۲۶۱



درس ششم: نی‌نامه/ آفتاب جمال حق

درسنامه	سؤالات امتحانی	پاسخنامه
۶۷	۷۴	۲۶۵



درس هشتم: از پاریز تا پاریس/ سه ...

درسنامه	سؤالات امتحانی	پاسخنامه
۹۴	۱۰۳	۲۷۰



درس دهم: فصل شکوفایی/ تیرانا!

درسنامه	سؤالات امتحانی	پاسخنامه
۱۲۸	۱۳۲	۲۷۵



درس دوازدهم: گذر سیاوش از آتش / ...

درسنامه	سؤالات امتحانی	پاسخنامه
۱۵۲	۱۶۲	۲۷۹



درس چهاردهم: سی مرغ و ...

درسنامه	سؤالات امتحانی	پاسخنامه
۱۸۴	۱۹۳	۲۸۴



درس هفدهم: خنده تو/ مسافر

درسنامه	سؤالات امتحانی	پاسخنامه
۲۲۶	۲۳۰	۲۸۹



نیایش: لطف تو

درسنامه	سؤالات امتحانی	پاسخنامه
۲۴۷	۲۴۹	۲۹۲

شکرِ نعمت / گمان (گنج حکمت)



تاریخ ادبیات

آرایه

درک مطلب

دستور

املا

لغت

نثر روان



مشاوره: هر سطر یا هر بیت این درس، استعداد طرح سؤال برای بخش **نثر روان** دارد. اغلب لغات این درس، لغت‌های مهمی هستند، هم لغت‌های چندمعنایی و هم لغت‌هایی که تعریف دارند. واژه‌های املائی هم‌آوا دارم مثل **قربت** و **حیات** مکرر مورد پرسش قرار گرفته‌اند. در دستور، نقش ضمیر متصل، هم‌آواها و وابسته وابسته (در درس هشتم با این مبحث آشنا می‌شویم) سؤال آمده است.

واژه‌های اصلی

<ul style="list-style-type: none"> • مُطَاع: فرمانروا، اطاعت‌شده، کسی که دیگری فرمان او را می‌برد. • مُعَامَلَت: اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در متن درس، مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت است. • مُعْتَرَف: اقرار کننده، اعتراف کننده • مُفَخَّر: هرچه بدان فخر کنند و بنازند: مایه افتخار • مُفْرَح: شادی‌بخش، فرح‌انگیز • مُکَاشَفَت: کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی، پی‌بردن به حقایق است. • مَنْسُوب: نسبت داده شده • مَنْت: سپاس، شکر، نیکویی • مَنْکَر: زشت، ناپسند • مَوْسِم: فصل، هنگام، زمان • نَامُوس: آبرو، شرافت • نَبَات: گیاه، رُستنی • نَبی: پیغمبر، پیام‌آور، رسول • نَسِیم: خوش‌بو • وَاصِفَان: جمع واصف، وصف‌کنندگان، ستاینده‌گان • وَرَق: برگ • وَسِیم: دارای نشان پیامبری • وَضِیْفَه: مقرری، وجه معاش • وَضِیْفَه رُوزی: رزق مقرّر و معین 	<ul style="list-style-type: none"> • شَفِیع: شفاعت‌کننده، پامرد • شَهِد: عسل: شَهِد فایق: عسل خالص • صَفُوت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر • هَاکِفَان: جمع عاکف، کسانی که در مدّتی معین در مسجد بمانند و به عبادت بپردازند. • هَزْوَجَل: گرمی، بزرگ و بلندمرتبه است: بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود. • عَصَاَرَه: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند: افشره، شیر • فَاحِش: آشکار، واضح • فَایق: برگزیده، برتر • فَرَاش: فرش‌گستر، گسترنده فرش • قَبَا: جامه، جامه‌ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند. • قَدُوم: آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن • قَسِیم: صاحب‌جمال • کَایَنَات: جمع کاینه، همه موجودات جهان • کَرَامَت کردن: عطا کردن، بخشیدن • مَراقَبَت: در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست: نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق • مَزِید: افزونی، زیادی 	<ul style="list-style-type: none"> • إِعْرَاض: روی گرداندن از کسی یا چیزی، روی گردانی • إِنَابَت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی • إِتِبَاسُط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد: خودمانی شدن • بَاسِق: بلند، بالیده • بَنَات: جمع بنت، دختران • بَنَان: سرانگشت، انگشت • تَاک: درخت انگور، رَز • تَتَقَه: باقی‌مانده: تَتَقَه دُور زَمَان: مایه تمامی و کمال گردش روزگار و دور زمان رسالت • تَحْفَه: هدیه، ارمغان • تَحِیْر: سرگستگی، سرگردانی • تَضَرُّع: زاری کردن، التماس کردن • تَقْصِیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن • جَسِیم: خوش‌اندام • جَلِیه: زیور، زینت • خَوَان: سفره، سفره فراخ و گشاده • دَایَه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند. • زَبِیع: بهار • رُوزی: رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هر کس روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد.
--	---	--

واژه‌های فرعی

<ul style="list-style-type: none"> • کَلَم: هر نی میان‌خالی، قلم • مَذْهَبَان: ادعاکنندگان، خواهان • مَسْتَغْرِق: غرق‌شده • مَهْد: گهواره • نَقش برکشیدن: نقاشی کردن 	<ul style="list-style-type: none"> • دُجی: تاریکی‌ها، ظلمت‌ها • دَهوت: خواسته، خواهش • زَمَرْدِین: مثل زَمَرْد، منسوب به زمرّد، سبزرنگ • صَاحِب‌دَل: عارف • قَرَبَت: نزدیکی 	<ul style="list-style-type: none"> • تَعَالی: برتر است. • جَلَّ وَهَلَا: بزرگ و بلندمرتبه است. • جَبِیب: یقه، گریبان • خِصَال: جمع خصلت، خوی‌ها خواه نیک باشد یا بد. • خَلَعَت: هدیه، مخصوصاً لباس، که بزرگی به کسی ببخشد. 	<ul style="list-style-type: none"> • اجَابَت: برآوردن، قبول کردن • اصْحَاب: یاران • بَحَر: دریا • بَط: مرغابی • بِی‌دَرِیغ: بی‌مضایقه و بدون بُخل • پَشْتِیْبَان: چوبی که به جهت استحکام بر دیوار نصب کنند.
--	---	--	---



واژه‌های مهم املائی

• قربت و نزدیکی	• باد صبا	• صفوت و برگزیده	• عاکف و گوشه‌نشین	• مستغرق و غرق شده
• حیات و زندگی	• مهد زمین	• مطاع و فرمانروا	• واصف و توصیف‌کننده	• انبساط و خودمائی شدن
• مفرح و شادی‌بخش	• عصاره و شیر	• اثابت و توبه	• حلیه و زینت	• تحفه و هدیه
• تقصیر و کوتاهی	• شهد فایق	• اعراض و روگردانی	• منسوب و نسبت داده شده	• بط و مرغابی
• خوان و سفره	• باسق و بلند	• تضرع و زاری	• بحر و دریا	• ثمره و نتیجه

واژه‌های هم‌آوا

• قربت: نزدیکی / غربت: بیگانگی	• صبا: نوعی باد / سبا: شهری که بلقیس ملکه آن بود.	• بحر: دریا / بهر: برای
• حیات: زندگی / حیات: محوطه‌ای بدون سقف در خانه	• منسوب: نسبت داده شده / منصوب: گماشته، نصب شده	• نثر: سخن غیر منظوم / نصر: پیروزی
• خوان: سفره / خان: رئیس		

ایستگاه دانش‌های ادبی

➤ اضافه تشبیهی، اضافه استعاری، اضافه اقترانی

۱ گاهی، از یک «تشبیه»، فقط دو رکن «مشبه» و «مشبه‌به» باقی می‌ماند:

مثال: ۱- وقت مانند طلا بارزش است. (تشبیه چهاررکنی) ۲- وقت مانند طلا است. (تشبیه سه‌رکنی) ۳- وقت طلاست. (تشبیه دو رکنی)

۲ گاهی «مشبه‌به»، با یک کسر، به «مشبه» اضافه می‌شود: مثال: طلای وقت. به این نوع ترکیب‌ها، «**اضافه تشبیهی**» می‌گویند.

۳ در زبان و ادب فارسی، چند نوع اضافه داریم. هرگاه در تشخیص اضافه تشبیهی از سایر ترکیب‌های اضافی تردید داشتید، کافی است جای مضاف و مضاف‌الیه را عوض کنید و یک ادات تشبیه بین آن‌ها بیاورید: اگر ترکیب معنادار بود اضافه، تشبیهی است و در غیر این صورت تشبیهی نیست:

مثال: طلای وقت ← وقت [مانند] طلا است. ← جمله معنادار است: پس اضافه، تشبیهی است.

نگاه طلا ← طلا [مانند] نگاه است. ← جمله بی‌معناست: پس اضافه، تشبیهی نیست.

عقاب مرگ ← مرگ [مانند] عقاب است. ← جمله معنادار است: پس اضافه، تشبیهی است.

چشم مرگ ← مرگ [مانند] چشم است. ← جمله بی‌معناست: پس اضافه، تشبیهی نیست.

۴ گاهی، «در استعاره مکنیه»، اجزای استعاره به یکدیگر اضافه می‌شوند: به این نوع ترکیب، «**اضافه استعاری**» می‌گویند:

مثال: عشق بال گشود. (استعاره مکنیه) ← بال عشق ← اضافه استعاری

خورشید می‌شکفت. (استعاره مکنیه) ← شکفتن خورشید ← اضافه استعاری

گل طلوع می‌کند. (استعاره مکنیه) ← طلوع گل ← اضافه استعاری

ابرها گریه می‌کردند. (استعاره مکنیه) ← گریستن ابرها ← اضافه استعاری

۵ گاهی، بین «مضاف» و «مضاف‌الیه»، می‌توانیم واژه‌هایی همچون: به‌نشانه، به‌عنوان، از روی و... بیاوریم و ترکیب، همچنان معنادار بماند: به این نوع اضافه‌ها، «**اضافه اقترانی**» می‌گویند:

مثال: زانوی غم بغل کرده بود. ← زانو را به‌نشانه غم بغل کرده بود. ← اضافه اقترانی

گردن تکبر برافراخته بود. ← گردن به‌نشانه تکبر برافراخته بود. ← اضافه اقترانی

دست رفاقت به سویم دراز کرد. ← دست به‌نشانه رفاقت به سویم دراز کرد. ← اضافه اقترانی

ایستگاه دانش‌های زبانی

➤ انواع حذف فعل، انواع «را»، نقش‌های ضمیر متصل

۱ **حذف فعل:** همان‌طور که در سال دهم خواندید گاهی فعل جمله حذف می‌شود: حذف فعل، دو نوع است:

الف) حذف به قرینه لفظی: هنگامی است که معادل فعل محذوف، در جمله قبل یا بعد وجود داشته باشد:

مثال: هر نفسی که فرومی‌رود، می‌آید، مفرح ذات [است].

ب) حذف به قرینه معنایی: هنگامی است که معادل فعل حذف‌شده، در کلام وجود ندارد و ما به‌واسطه معنا، فعل محذوف را کشف می‌کنیم:

مثال: همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار [هستند].

نکته نهایی: «منادا»، در درون خودش فعلی دارد که همیشه به «قرینه معنایی»، محذوف است: مثلاً وقتی می‌گوییم:

«مینا تکالیف را انجام داده»، درواقع چنین فعلی در آن محذوف است: مینا (با مینا هستم) تکالیف را انجام داده: بنابراین این معادله را به ذهن بسپارید:

وجود منادا = یک فعل محذوف به قرینه معنایی

۱- اگر می‌بخت استعاره و انواع آن را فراموش کرده‌اید، نگران نباشید به درسنامه درس پنجم مراجعه کنید که مفصل برایتان توضیح داده‌ایم.

۲ انواع «را»: «را» معانی و کارکردهای متنوعی در زبان فارسی دارد: رایج‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

الف) نشانهٔ مفعول: این نوع «را» هنوز در زبان کنونی فارسی رایج است و بعد از «مفعول» می‌آید: **مثال:** پنهان مکن آتش درون را

مفعول نشانهٔ مفعول

ب) حرف اضافه: گاهی اوقات، «را» در معنی «حرف اضافه» به کار می‌رود: یعنی در معنی «از، به، برای، در، دربارهٔ و...»

مثال: باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده ← باران رحمت بی‌حسابش به همه رسیده.

ج) فک اضافه (جانشین کسره): این نوع «را»، جانشین کسرهٔ بین «مضاف» و «مضاف‌الیه» می‌شود:

مثال: آن سوخته را جان شد و آواز نیامد ← جان آن سوخته شد و آواز نیامد

۳ در سال دهم خواندید که «ضمیر متصل» معمولاً در سه نقش ظاهر می‌شود:

۱- مضاف‌الیه: از عهدهٔ شکرش به درآمد ← شکر او ← مضاف‌الیه

۲- مفعول: بوی گلچمن چنان مست کرد ← بوی گل، من را چنان مست کرد ← مفعول

۳- متمم: گفتمت چون در حدیثی گر توانی داشت گوش ← به تو گفتم ← متمم

★ **توجه:** تنها راه کشف نقش دستوری «ضمیر متصل» این است که جمله را مرتب کنید و سپس ضمیر متصل را تبدیل به ضمیر جدا کنید و نقش آن را بیابید.

شکرِ نعمت

نگاه کلی «گلستان» اثر عالیجناب سعدی، معروف‌ترین اثر نثر مستجع زبان فارسی است. دیباجهٔ گلستان، با شکرگزاری از خداوند آغاز می‌شود: سپس سعدی خیلی زود به این نتیجه می‌رسد که شکرگزاری برای همهٔ نعمات، ناممکن است و بنده، حتی توان شکرگزاری نفس کشیدن خود را هم ندارد. در بخش بعدی، سعدی، به ستایش پیامبر اسلام می‌پردازد و با آوردن حدیثی از ایشان، این بخش را به پایان می‌برد. در پایان، حال‌وهوای درس عرفانی می‌شود و سعدی، در قالب یک مثال توضیح می‌دهد که چه کسانی عارف حقیقی‌اند و چه کسانی فقط ادعای عرفان دارند. این درس، به لحاظ هر سه قلمرو زبانی، ادبی و فکری، بسیار مهم و پرنمره است و هیچ بخشی از آن به هنگام مطالعه نباید فراموش شود.

منت خدای را، عزوجل، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.

■ **واژه‌نامه:** منت: سپاس، شکر، نیکویی / عزوجل: گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است: بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود. / مزید: افزونی، زیادی

■ **معنی:** سپاس، مخصوص خداوند بزرگ و گرامی است که فرمان بردن از او، باعث نزدیکی به او است و شکر او، موجب افزایش نعمت است.

■ **مفهوم:** اطاعت کردن باعث نزدیک شدن به خداست. / شکرگزاری باعث زیاد شدن نعمت است.

■ **قلمرو ادبی:** سجع: قربت و نعمت / تلمیح: به بخشی از آیهٔ ۷ سورهٔ «ابراهیم» اشاره دارد: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (اگر شکر کنید [نعمت شما] را افزون خواهم کرد).

■ **قلمرو زبانی:** در این عبارت، دو فعل به قرینهٔ لفظی حذف شده است: منت خدای را [است]، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت [است]. /

واژهٔ «قربت» (- نزدیکی)، هم‌آوا دارد ← غربت (- بیگانگی) / منت خدای را [است]، عزوجل، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت [است]. / دو حرف اضافه برای یک متمم: به شکر اندرش

نهاد

مستند

نهاد متمم حرف اضافه

فعل غیراسنادی

فراتر از قلمرو امروزه، برای هر متمم، فقط یک حرف اضافه قبل از آن می‌آوریم: اما در زمان قدیم، برای اینکه روی یک متمم تأکید کنند، دو حرف اضافه

برای آن می‌آوردند: یکی قبل از آن و یکی بعد از آن: **مثال:** به شکر اندر شش و «اندر»، هردو، حرف اضافه برای «شکر» هستند.

حرف اضافه متمم حرف اضافهٔ دوم

هر نفسی که فرومی‌رود، مُمِدّ حیات است و چون برمی‌آید، مفرّج ذات.

■ **واژه‌نامه:** مفرّج: شادی بخش، فرح‌انگیز

■ **معنی:** هر نفسی که پایین می‌رود (دم)، یاری‌کنندهٔ زندگی است و هنگامی که بالا می‌آید (بازدم)، شادی بخش وجود است.

■ **قلمرو ادبی:** سجع: حیات و ذات / تضاد: فرومی‌رود و برمی‌آید.

■ **قلمرو زبانی:** حذف فعل به قرینهٔ لفظی: ... مِمِدّ حیات است و چون برمی‌آید، مفرّج ذات [است]. / واژهٔ «حیات» (- زندگی) هم‌آوا دارد ← حیات (- محوطة بدون سقف خانه)

پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

■ **معنی:** پس در هر نفس کشیدن، دو نعمت وجود دارد^۱ و برای هر نعمتی، یک شکر واجب است.

■ **قلمرو ادبی:** سجع: موجود و واجب

■ **قلمرو زبانی:** حذف فعل به قرینهٔ لفظی: ... دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب [است].

فراتر از قلمرو هرگاه، در پی نقش دستوری واژگانی هستید که فعل جملهٔ آن‌ها حذف شده است، ابتدا فعل محذوف را بگذارید، سپس در جست‌وجوی

نقش واژه یا واژه‌ها باشید: مثلاً در همین عبارت، برای اینکه نقش واژه‌های «شکر» و «واجب» را بدانیم، ابتدا باید فعل محذوف را بگذاریم. یادتان باشد

«فعل»، سلطان جمله است و نقش‌های اصلی را، سلطان تعیین می‌کند.

■ **مثال:** در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب [است].

نهاد فعل محذوف

۱- منظور از «دو نعمت» یکی دم و یکی بازدم است.



از دست و زبان که برآید؟ کز عهده شکرش به درآید

■ **معنی:** هیچ کس نمی‌تواند با رفتار و با سخنانش، از عهده شکرگزاری خداوند برآید.

■ **مفهوم:** ناتوانی انسان در شکرگزاری

■ **قلمرو ادبی:** پرسش، در مصراع نخست از نوع انکاری است: از دست و زبان که برآید؟ ← از دست و زبان کسی بر نمی‌آید. / مجاز: «دست» و «زبان»، به ترتیب

← کردار و گفتار / جناس ناهمسان: برآید و درآید / کنایه: از دست کاری برآمدن ← توانایی انجام کاری را داشتن

■ **قلمرو زبانی:** «که» در مصراع نخست، مضاف‌الیه برای دست و زبان است: یعنی مصراع اول دو تا مضاف‌الیه دارد: ۱- دست که ۲- زبان که

مضاف‌الیه مضاف‌الیه

فراتر از قلمرو پرسش انکاری (که معمولاً اصطلاح عربی‌تر آن یعنی استفهام انکاری، رایج‌تر است)، پرسشی است که برای جواب گرفتن مطرح نمی‌شود؛ بلکه برای این طرح می‌شود که مخاطب با ما در انکار و رد کردن یک موضوع موافقت کند. فعل این جملات مثبت است: ولی در معنی، ما فعل را منفی معنی می‌کنیم:

■ **مثال:** از دست و زبان که برآید؟ ← از دست و زبان کسی بر نمی‌آید.

فعل مثبت فعل منفی

به هنگام معنی کردن پرسش‌های انکاری، بهتر است جمله را از حالت سؤالی در بیاورید و آن را به صورت خبری به نثر روان برگردانید تا مصحح متوجه شود شما با پرسش انکاری و کارکرد آن آشنا باشید:

■ **مثال:** کجا دانند حال ما سبک‌باران ساحل‌ها؟ ← سبک‌باران ساحل‌ها حال ما را نمی‌دانند.

فعل مثبت فعل منفی

● که تواند که دهد میوه الوان از چوب؟ ← هیچ کس نمی‌تواند میوه رنگارنگ از چوب پدید بیاورد.

فعل مثبت فعل منفی

﴿اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾

■ **معنی:** ای خاندان داود، شکر به جای آورید و بندگان شکرگزار من کم هستند.

■ **مفهوم:** توصیه به شکرگزاری

■ **قلمرو ادبی:** تضمین: سعدی، با آوردن بخشی از آیه ۱۳ سوره سبأ، آرایه تضمین پدید آورده است.

یادآوری همان‌طور که در سال دهم خواندید، «تضمین»، آوردن آیه، حدیث، مصراع، بیت یا سخن دیگری در کلام خود است. هنگامی که آیه یا حدیث،

تضمین می‌شود، باید به زبان عربی بیاید و اگر ترجمه آن بیاید، بهتر است آن را «تلمیح» بگیریم.

بنده همان به که ز تقصیر خویش

ورنه، سزاوار خداوندی‌اش

■ **واژه‌نامه:** تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن

■ **معنی:** بنده، بهتر است به علت کوتاهی [در شکرگزاری]، به درگاه الهی توبه کند، وگرنه آنچنان که سزاوار خداوندی خداست، کسی نمی‌تواند شکرش را به جای آورد.

■ **مفهوم:** طلب آموزش از خداوند / ناتوانی انسان در شکرگزاری و حق‌گزاری نسبت به خداوند

■ **قلمرو ادبی:** اگر به چینش قافیه و ردیف شعر دقت کنید، متوجه می‌شوید قالب آن، «قطعه» است و «آورد»، ردیف شعر و «خدای و جای»، قافیه‌ها هستند.

اگر «الف» نماینده قافیه و ردیف باشد، الگوی قالب قطعه چنین است:

_____ / _____ الف

_____ / _____ الف

■ **قلمرو زبانی:** حذف فعل به قرینه معنایی در مصراع اول: بنده همان بهتر [است]... / ضمیر «ش» در مصراع اول بیت دوم، مضاف‌الیه است: سزاوار خداوندی‌اش

← سزاوار خداوندی او / واژه «خویش» (- خود)، هم‌آوا دارد ← خویش (- گاوآهن) / همان به [است] که بنده از تقصیر خویش، به درگاه خدا عذر آورد.

مفعول نهاد نهاد مسند نهاد

فراتر از قلمرو «ضمیر»، نقش دستوری نیست! ضمیرها، نوع کلمه را نشان می‌دهند، نه نقش آن را. «ضمیرها»، اسم محسوب می‌شوند و هر نقشی که اسم

بگیرد، ضمیر نیز می‌گیرد؛ بنابراین، اگر زیر کلمه «ش» در عبارت «سزاوار خداوندی‌اش» خط بکشند و بپرسند نقش آن چیست، مواظب باشید ننویسید

«ضمیر»! نقش ضمیر «ش» در این عبارت، مضاف‌الیه است و البته در عبارات دیگر، می‌تواند نقش‌های دیگر هم بگیرد.

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

■ **واژه‌نامه:** خوان: سفره، سفره فراخ و گشاده

■ **معنی:** رحمت خداوند همچون باران فراوانی است که به همه رسیده است و سفره نعمت‌های بی‌مضایقه و سخاوتمندانه خداوند، در همه جا پهن شده است.

■ **مفهوم:** بخشش و انعام فراگیر خداوند

■ **قلمرو ادبی:** تشبیه: باران رحمت، خوانِ نعمت (اضافه تشبیهی) / مراعات نظیر: خوان و نعمت / سجع: رسیده و کشیده

■ **قلمرو زبانی:** «را»، حرف اضافه است: باران رحمت بی حسابش همه را رسیده ← باران رحمت بی حسابش به همه رسیده / دو بار «است»، به قرینه معنایی

حرف اضافه متقمم

حذف شده است: باران رحمت بی حسابش همه را رسیده [است] و خوانِ نعمت بی دریغش همه جا کشیده [است]. / واژه «خوان» (- سفره)، هم‌آوا دارد ← خان (- رئیس)

❏ پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.

■ **واژه‌نامک:** ناموس: آبرو، شرافت / فاحش: آشکار، واضح / روزی: رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هر کس روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد: وظیفه روزی: رزق مقرر و معین / وظیفه: مقرری، وجه معاش / منکر: زشت، ناپسند

■ **معنی:** خداوند، آبروی بندگان را به خاطر گناه آشکار نمی‌برد و رزق و روزی آن‌ها را، به علت گناه زشتی که مرتکب می‌شوند، قطع نمی‌کند.

■ **مفهوم:** ستارالعیوب بودن خداوند / روزی‌رسان بودن خداوند / رزق بنده با گناه قطع نمی‌شود.

■ **قلمرو ادبی:** تشبیه: پرده ناموس (اضافه تشبیهی) / سجع: ندرد و نبرد / کنایه: پرده دریدن - آشکار کردن، رسوا کردن

■ **قلمرو زبانی:** «نهاد»، در هر دو جمله حذف شده است: [خدا] پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و [خدا] وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.

❏ فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پرورد.

■ **واژه‌نامک:** فراش: فرش گستر، گسترده فرش / دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند. / بنات: جمع بنت، دختران / نبات: گیاه، رُستنی

■ **معنی:** [خداوند] به فرش گستر باد صبا دستور داده تا سبزه و گیاهان را همانند فرشی سبزرنگ پهن کند و به ابر بهاری امر کرده تا گیاهان را در روی زمین پرورش دهد.

■ **مفهوم:** توصیف بهار و روییدن گل‌ها و گیاهان

■ **قلمرو ادبی:** تشبیه: فراش باد صبا، دایه ابر بهاری، بنات نبات، مهد زمین (اضافه تشبیهی) / تشخیص: فرش گسترده باد صبا - فرزندپروری ابر بهاری / استعاره: فرش زمردین - سبزه و چمن / مراعات‌نظیر: باد، ابر، بهار، نبات، زمین - فراش، فرش - دایه، بنات و مهد / تلمیح: به آیه ۶ سورة «النبأ» اشاره دارد: «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا» (آیا زمین را گهواره‌ای نگردانیدیم؟) / سجع: بگسترده و پرورد

■ **قلمرو زبانی:** «را»، در هر دو جمله، حرف اضافه است: فراش باد صبا را گفته - به فراش باد صبا گفته - دایه ابر بهاری را فرموده - به دایه ابر بهاری فرموده /

متقم

متقم

«است»، دو بار به قرینه معنایی حذف شده است: فراش باد صبا را گفته [است] تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده [است]... / واژه «صبا» (- باد صبحگاهی) هم‌آوا دارد - سبا (شهری که بلقیس ملکه آن بود).

یادآوری از کلاس ششم، با تشبیه و ارکان آن آشنا شده‌اید. در اینجا خواستیم یادآوری کنیم که «اضافه تشبیهی» یک آرایه جدید نیست، بلکه همان تشبیه است که فقط دو رکن «مشبه» و «مشبه‌به»، از آن باقی مانده است. در اضافه تشبیهی، در اغلب موارد، ابتدا مشبه‌به می‌آید، سپس یک کسره و در انتها هم مشبه: **مثال:** دایه ابر، فراش باد، لعل لب، مهد زمین، زهر اندوه، طوفان بلا و...

❏ درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در بر گرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.

■ **واژه‌نامک:** قبا: جامه، جامه‌ای که از سوی پیش، باز است و پس از پوشیدن دو طرف پیش را با دگمه به هم پیوندند / ورق: برگ / قدوم: آمدن، قدم‌نهادن، فرارسیدن / موسم: فصل، هنگام، زمان / ربیع: بهار

■ **معنی:** [خداوند] به عنوان هدیه نوروزی لباسی از برگ‌های سبز بر درختان پوشانده و با فرا رسیدن فصل بهار بر سر شاخه‌های کوچک درختان، شکوفه‌ها را مانند کلاهی قرار داده است.

■ **مفهوم:** توصیف بهار و سبز شدن درختان و روییدن شکوفه‌ها

■ **قلمرو ادبی:** تشبیه: قبای ورق (- برگ) - اطفال شاخ - کلاه شکوفه (اضافه تشبیهی) / مراعات‌نظیر: درخت، ورق (- برگ)، شاخ (- شاخه) و شکوفه - نوروز و ربیع - خلعت، قبا و کلاه - سر و کلاه / سجع: گرفته و نهاده / جناس: بر و سر / تشخیص: خلعت پوشیدن درختان - کلاه داشتن شاخه

■ **قلمرو زبانی:** در این عبارت، دو بار، «است» به قرینه معنایی حذف شده است: درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در بر گرفته [است] و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده [است] / «را»، در جمله اول و دوم، از نوع فک اضافه است: درختان را ... قبای سبز ورق در بر گرفته - قبای سبز ورق، در بر درختان گرفته - اطفال شاخ را ... کلاه شکوفه بر سر نهاده - کلاه شکوفه بر سر اطفال شاخ نهاده است.

فراتر از قلمرو تشخیص «را»ی فک اضافه، علاوه بر اینکه به درست و روان برگرداندن جمله، بسیار کمک می‌کند، در شمارش ترکیب‌های اضافی نیز بسیار مهم است: مثلاً در جمله «مریم را عینک گم شد» اگر متوجه نباشیم که «را» از نوع فک اضافه است، این جمله را فاقد ترکیب اضافی (- مضاف و مضاف‌الیه) می‌گیریم. در حالی که پس از اینکه اضافه‌های جدا شده را سر جایش بگذاریم، یک ترکیب اضافی متولد می‌شود: **مثال:** مریم را عینک گم شد - عینک مریم گم شد.

❏ عصارة تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.

■ **واژه‌نامک:** عصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند: افشرد، شیره / تاک: درخت انگور، رز / شهد: عسل: شهد فایق: عسل خالص / فایق: برگزیده، برتر / باسق: بلند، بالیده

■ **معنی:** شیره درخت انگور، با قدرت خداوند، عسل خالص شده و دانه خرمایی، به پرورش خداوند، نخل بلندی شده است.

■ **مفهوم:** ستایش قدرت خداوند

■ **قلمرو ادبی:** سجع: فایق و باسق - شده و گشته / مراعات‌نظیر: عصاره و شهد - خرما و نخل / تلمیح: به آیه ۱۰ سورة «ق» اشاره دارد: «وَالنَّخْلُ بَاسِقَاتٍ لِّهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ» (و درختان تناور خرما که خوشه‌های روی هم چیده دارند).

■ **قلمرو زبانی:** «است»، به قرینه معنایی از پایان دو جمله حذف شده است: عصارة تاکی به قدرت او شهد فایق شده [است] و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته [است].



ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند **تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری**
همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار **شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری**

■ **معنی:** تمامی عناصر هستی از جمله: ابر، باد، مه، خورشید و فلک، در تلاش‌اند تا تو (- انسان)، رزق و روزی‌ات را به دست آوری و آن را غافلانه (- بدون شکرگزاری) نخوری. حال که همه عناصر از تو فرمانبرداری می‌کنند، انصاف نیست که تو فرمان [خداوند] را نبری.

■ **مفهوم:** اهمیت وجود انسان / توصیه به غافل نبودن از خدا و فرمانبرداری از او

■ **قلمرو ادبی:** قالب شعر، «قطعه» است و واژه‌های «نخوری و نبری»، قافیه‌ها هستند. / مجاز: ابر، باد، مه، خورشید و فلک ← همه هستی - نان ← رزق و روزی - کف ← دست / مراعات‌نظیر: ابر، باد، مه، خورشید و فلک / تضاد: فرمان‌بردار و فرمان‌نبردن / کنایه: به کف آوردن ← کسب‌کردن

■ **قلمرو زبانی:** در مصراع اول بیت دوم، فعل «هستند»، به قرینه معنایی حذف شده است: همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار [هستند]. /

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کار ند.

نهاد معطوف معطوف معطوف مستند فعل‌استنادی

یادآوری سال گذشته خواندید که برخی از نقش‌ها، هویت و استقلال ندارند و از نقش گروه قبل از خود «تبعیت» می‌کنند و به همین دلیل به آن‌ها «نقش‌های تبعی» می‌گفتیم: نقش‌های تبعی سه‌تا بودند:

1 **معطوف:** هرگاه، کلمه یا کلماتی با نشانه‌های عطف، یعنی «واو عطف»، «ای عطف» و «ویرگول عطف» به همدیگر معطوف شوند:

■ **مثال:** مسائل فرهنگی و اجتماعی • مسائل فرهنگی یا اجتماعی • مسائل فرهنگی، اجتماعی، معطوف معطوف معطوف

2 **بدل:** هرگاه، کلمه یا کلماتی، گروه قبل از خود را توضیح دهند یا تأکید کنند:

■ **مثال:** پسرش، میرزا عباس کلهر نیز همان شیوه را ادامه داد. ← «میرزا عباس کلهر»، توضیحی برای «پسرش» است: بنابراین بدل محسوب می‌شود. • من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می‌رود. ← «خود»، کلمه «من» را تأکید می‌کند: بنابراین بدل است.

2 **تکرار:** هرگاه در یک جمله یک یا چند کلمه در یک نقش تکرار شوند: ■ **مثال:** از جگر تا دل همه خون است خون تکرار

در خبر است از سرور کاینات و مفخر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و تتمه دور زمان، محمد مصطفی، صلی الله علیه و آله و سلم...

■ **واژه‌نامهک:** کاینات: جمع کاینه، همه موجودات جهان / مفخر: هرچه بدان فخر کنند و بنازند: مایه افتخار / صفوت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر / تتمه: باقی‌مانده: تتمه دور زمان: مایه تمامی و کمال گردش روزگار، مایه تمامی و کمال دور زمان رسالت

■ **معنی:** در حدیثی از سرور موجودات جهان، مایه افتخار و رحمت موجودات و کسی که برگزیده انسان‌ها و مایه کمال گردش روزگار است یعنی محمد مصطفی، که درود خداوند بر او و بر خاندانش باد... [آمده است]

■ **مفهوم:** ستایش پیامبر اسلام

■ **قلمرو ادبی:** تلمیح: به آیه ۱۰۷ سوره «انبیاء» اشاره دارد: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم).

■ **قلمرو زبانی:** «واو»، در سراسر این عبارت، عطف است. / «محمد مصطفی»، نقش بدلی دارد.

■ **قلمرو فکری:** تتمه دور زمان، به «خاتم‌الانبیاء بودن» پیامبر اسلام اشاره دارد.

شَفِيعٌ مُطَاعٌ نَبِيٌّ كَرِيمٌ قَسِيمٌ جَسِيمٌ نَسِيمٌ وَسِيمٌ

■ **واژه‌نامهک:** شفیع: شفاعت‌کننده، پایمرد / مطاع: فرمانروا، اطاعت‌شده، کسی که دیگری فرمان او را می‌برد. / نبی: پیغمبر، پیام‌آور، رسول / قسیم: صاحب‌جمال / جسیم: خوش‌اندام / تسیم: خوش‌بو / وسیم: دارای نشان پیامبری

■ **معنی:** [محمد مصطفی] شفاعت‌کننده، فرمانروا، رسول، بخشنده، زیبا، خوش‌اندام، معطر و دارای نشان پیامبری است.

■ **مفهوم:** ستایش پیامبر اسلام

■ **قلمرو ادبی:** جناس ناهمسان: قسیم، جسیم، نسیم و وسیم / واج‌آرایی: تکرار صامت‌های «ن»، «م»، «س» و مصوت «ی»

بَلِّغِ الْعِلْمَ بِكَمَالِهِ، كَشَفِ الدُّجَىٰ بِجَمَالِهِ حَسَنَتِ جَمِيعُ خِصَالِهِ، صَلَّوْا عَلَيْهِ وَآلِهِ

■ **معنی:** [پیامبر] با کمالاتش به بلندمرتبه‌گی رسید و با زیبایی‌اش تاریکی‌ها را از بین بُرد. همه خلق و خویش نیکوست. بر او و خاندانش درود بفرستید. ■ **مفهوم:** ستایش پیامبر اسلام

■ **قلمرو ادبی:** جناس ناهمسان: کمال و جمال / سجع: کماله، جماله و خصاله / واج‌آرایی: تکرار صامت «ل» و «ه»

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان؟

■ **معنی:** مردمی که پشتیبانی همچون تو دارند، در زندگی خود غمی ندارند: همان‌طور که افرادی که در کشتی نوح (ع) نشسته‌اند، از طوفان باکی ندارند. ■ **مفهوم:** کسی که پیامبر حامی و پشتیبانش باشد، آسیب نمی‌بیند.

■ **قلمرو ادبی:** پرسش در هر دو مصراع، «انکاری» است: چه غم دیوار امت را؟ ← برای دیوار امت غمی وجود ندارد. - چه باک از موج بحر؟ ← از موج بحر باکی وجود ندارد. / تشبیه: دیوار امت (اضافه تشبیهی) - «تو» (- پیامبر)، به «پشتیبان» (پشتیبان چوبی است که به‌جهت استحکام بر دیوار نصب کنند). /

تلمیح: بیت، به داستان حضرت نوح (ع) اشاره دارد. / مراعات‌نظیر: موج، بحر، کشتی و نوح / اسلوب معادله: مصراع دوم، مثالی برای مصراع اول است.

■ **قلمرو زبانی:** «را» حرف اضافه به معنی «برای» در هر دو مصراع: چه غم دیوار امت ← برای امت چه غمی است؟ / چه باک از موج بحر آن را ← برای آن کسی که...

۱- با این آرایه، در درس ششم همین کتاب آشنا می‌شوید.

☆ **توجه:** سعدی، از «در خبر است» تا اینجا، به ستایش پیامبر اسلام پرداخت و از سطر بعد، حدیث را می‌آورد:

هر گه که یکی از بندگان گناه کار پریشان‌روزگار، دستِ **انابت** به امید اجابت به درگاه حق، جَلَّوَعْلَا بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند بازش بخواند، باز **اعراض** فرماید. بار دیگرش به **تضرع** و زاری بخواند. حق، سُبْحَانَهُ و تعالی فرماید، یا مَلَأْتُكَ قَدْ اِسْتَحْيَيْتُ مِنْ عِبْدِي وَ لَيْسَ لَهُ غَيْرِي فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ. دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

■ **واژه‌نامه:** انابت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی / اعراض: روی گرداندن از کسی یا چیزی، روی گردانی / تضرع: زاری کردن، التماس کردن

■ **معنی:** هرگاه، یکی از بندگان آشفته‌حال گناه کار، دستانش را به‌نشانه توبه و با امید استجابت، به درگاه خداوند متعال بلند کند، خداوند متعال به او توجهی نمی‌کند. بار دیگر [بنده] خدا را می‌طلبم، [خداوند] باز بی‌توجهی می‌کند. [بنده] بار دیگر خدا را با گریه و زاری طلب می‌کند. خداوند پاک و متعال می‌فرماید: «ای فرشتگانم، از بنده‌ام خجالت می‌کشم و او هیچ‌کسی جز من ندارد: پس او را بخشودم، خواسته‌اش را برآورده کردم و او را به آرزویش رساندم: زیرا از دعای بسیار و گریستن بنده، خجالت می‌کشم.»

■ **مفهوم:** توصیه به مداومت بر توبه و تضرع و زاری به درگاه خداوند

■ **قلمرو ادبی:** کنایه: پریشان‌روزگار ← بدبخت - نظر نکردن ← بی‌توجهی کردن - اعراض کردن ← بی‌توجهی کردن / جناس ناهمسان: انابت و اجابت - باز و بار / سجع: کردم و برآوردم / تضمین: آوردن حدیث قدسی در میان کلام / تناسب: تضرع و زاری

■ **قلمرو زبانی:** «دست انابت»، اضافه اقترانی است. / نقش ضمیرهای متصل: بازش بخواند ← باز او را بخواند. - بار دیگرش بخواند ← بار دیگر او را بخواند. - دعوتش اجابت کردم ← دعوت او را اجابت کردم. - امیدش برآوردم ← امید او را برآوردم. مضاف‌الیه مفعول

فراتر از قلمرو یکی از انواع اضافه (- مضاف و مضاف‌الیه)، «اضافه اقترانی» است. در این نوع ترکیب‌ها، معمولاً یک عضو بدن یا یک حرکت بدنی، همراه با واژه‌ای می‌آید که بر امور درونی مثل توبه، ارادت، احترام، تنقیر، تکبر و... دلالت دارد. در اضافه اقترانی، می‌توانیم بین مضاف و مضاف‌الیه کلماتی همچون: به‌نشانه، به‌عنوان، از روی و... بگذاریم و ترکیب همچنان معنادار خواهد بود:

■ **مثال:** دست دوستی به سمتش دراز کردم. ← دست (به‌نشانه) دوستی به سمتش دراز کردم.

● دست انابت به درگاه حق بلند کرد. ← دست (به‌نشانه) انابت و توبه به درگاه حق بلند کرد.

اما در «اضافه استعاری» و «اضافه تشبیهی»، نمی‌توانیم چنین کاری کنیم:

■ **مثال:** دست مرگ او را برد. ← دست (به‌نشانه) مرگ او را بُرد. ← جمله بی‌معنی است: «دست مرگ»، اضافه استعاری است.

● شراب عشق نوشید. ← شراب (به‌نشانه) عشق نوشید. ← جمله بی‌معنی است: «شراب عشق»، اضافه تشبیهی است.

■ **کرم یمن و لطف خداوندگار گناه بنده کرده است و او شرمسار**

■ **معنی:** بخشش و مهربانی خداوند را ببین که چه‌قدر زیاد است: بنده گناه می‌کند و او از گناه بنده‌اش خجالت‌زده است.

■ **مفهوم:** بخشش و عفو خداوندی

■ **قلمرو ادبی:** تضاد: خداوندگار و بنده

■ **قلمرو زبانی:** حذف «است» به قرینه لفظی از انتهای جمله پایانی: گناه بنده کرده است و او شرمسار [است]. / «او» در مصراع اول، از نوع عطف است: زیرا اگر مصراع اول را مرتب کنیم چنین می‌شود: کرم و لطف خداوندگار را ببین. (بر این اساس، دیگر در این مصراع، فعل محذوف نداریم.)

■ **عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که، ما عبدناک حق عبادتک، و اصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که، ما عرفناک حق معرفتک.**

■ **واژه‌نامه:** عاکفان: جمع عاکف، کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت بپردازند. / معترف: اقرار کننده، اعتراف کننده / اصفان: جمع واصف، وصف کنندگان، ستاینندگان / حلیه: زیور، زینت / تحیر: سرگستگی، سرگردانی / منسوب: نسبت داده شده

■ **معنی:** افرادی که به‌واسطه شکوه و شوکت خداوند، دائماً مشغول عبادت هستند (یعنی عابدان و زاهدان)، به کوتاهی در عبادت خود معترف هستند و [به زبان حال می‌گویند]: «آنچنان که شایسته تو بود، تو را عبادت نکردیم» و توصیف کنندگان زیبایی و جمال خداوند (یعنی عارفان)، متحیرانه می‌گویند: «آنچنان که شایسته تو بود، تو را نشناختیم.»

■ **مفهوم:** عجز آدمی از عبادت شایسته خداوند و توصیف سزاوار او

■ **قلمرو ادبی:** تشبیه: کعبه جلال و حلیه جمال (اضافه تشبیهی) / تضمین: آوردن حدیث پیامبر (ص) در میان کلام / جناس ناهمسان: جلال و جمال / مراعات نظیر: عاکف، کعبه و عبادت

■ **قلمرو زبانی:** فعل «هستند»، دو بار به قرینه معنایی حذف شده است: عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف [هستند] که... و اصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب [هستند] که... / واژه «منسوب» (- نسبت داده شده)، هم‌آوا دارد ← «منسوب» (- گماشته)

یادآوری همان‌طور که در سال‌های گذشته خواندید، به کلماتی که آوا و تلفظ یکسان، اما املای متفاوتی دارند، «هم‌آوا» می‌گویند: مانند: منسوب و منصوب - قربت و غربت - صواب و ثواب - بحر و بهر و...

☆ **توجه:** در امتحانات نهایی و در بخش املا، بیشتر به سراغ کلمات هم‌آوادار می‌روند: زیرا بدون معنی کردن جمله، هرگز از ظاهر واژه نمی‌توان به غلط یا درست‌بودن املاي این نوع واژه‌ها پی برد.



بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟ بر نیاید ز کُشتگان آواز

گر کسی وصف او ز من پرسد عاشقان کُشتگان معشوق‌اند

■ **معنی:** اگر کسی وصف او (- خداوند) را از من پرسد، من عاشق، معشوق بی‌نشان (- خداوند) را نمی‌توانم وصف کنم. عاشق، کشته و فدایی معشوق است و از کشته، صدایی بلند نمی‌شود.

■ **مفهوم:** وصف‌ناپذیری خداوند / سکوت و تحیر عارفانه

■ **قلمرو ادبی:** قالب شعر، «قطعه» است و واژه‌های «باز و آواز»، قافیه‌ها هستند. / پرسش در بیت اول، «انکاری» است: بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟ - بی‌دل از بی‌نشان چیزی نمی‌گوید. / تشبیه: «عاشق»، به «کشته» تشبیه شده. / کنایه: بی‌دل - عاشق - بی‌نشان - خداوند / واج‌آرایی: تکرار صامت «ش» در بیت دوم

■ **قلمرو زبانی:** عاشقان کُشتگان معشوق‌اند
نهاد مسند مضاف‌الیه فعل اسنادی اند

■ یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده، آن‌گه که از این معاملات بازآمد، یکی از یاران به طریق انبساط گفت: «از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟» گفت: «به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیه اصحاب را. چون رسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!»

■ **واژه‌نامه:** مراقبت: در اصطلاح عرفانی، کمال توجه‌بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست: نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق / مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی، پی بردن به حقایق است. / معاملات: اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در متن درس، مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت است. / انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد: خودمائی شدن / تحفه: هدیه، ارمغان / کرامت کردن: عطا کردن، بخشیدن

■ **معنی:** یکی از عارفان، در حال تفکر عارفانه و توجه به حق و در عالم کشف حقایق عرفانی غوطه‌ور بود. وقتی از این حالات عرفانی به حالت عادی برگشت، یکی از دوستان به شوخی و با حالت صمیمانه گفت: «از این عوالم عرفانی که بودی، چه هدیه‌ای برای ما آوردی؟» گفت: «به ذهنم سپرده بودم که وقتی به معشوق رسیدم، توشه‌ای انبوه برای دوستانم بیاورم: اما وقتی به معشوق رسیدم، عطر جلوه معشوق، چنان سرمستم کرد که از خود بی خود شدم [و اکنون تحفه‌ای برای شما ندارم!].»

■ **مفهوم:** حیرت و سکوت عارفانه

■ **قلمرو ادبی:** کنایه: صاحب‌دل - عارف - سر به جیب مراقبت فرو بردن - در تفکر عرفانی فرو رفتن - در بحر مکاشفت مستغرق بودن - در عالم کشف حقایق عرفانی بودن - دامن پر کردن - فراهم کردن، آماده کردن به مقدار زیاد - مست کردن - غرق نشاط عرفانی بودن - دامن از دست رفتن - مدهوش شدن، بی‌اختیار شدن / تشبیه: بحر مکاشفت (اضافه تشبیهی) / استعاره: جیب مراقبت (اضافه استعاری) / سجع: برده و شده - بودی و کردی / استعاره: بوستان - عالم عرفان و معنویت - درخت گل - عشق و معرفت الهی - بوی گل - لذت ناشی از درک حقایق عرفانی / جناس ناهمسان: دست و مست

■ **قلمرو زبانی:** حذف «بود» از انتهای جمله دوم: در بحر مکاشفت مستغرق شده [بود]. / ضمیر «م» در «بوی گلم چنان مست کرد»، مفعول است. - بوی گل من را چنان مست کرد... - ضمیر «م» در «دامنم از دست برفت»، مضاف‌الیه است. - دامن از دست من برفت. / «را» در جمله «ما را چه تحفه کرامت کردی؟»، حرف اضافه است. - برای ما چه تحفه‌ای کرامت کردی؟ - «را» در جمله «دامنی پر کنم هدیه اصحاب را»، حرف اضافه است. - برای هدیه اصحاب دامنی پر کنم.

ای مرغ سحر را عشق ز پروانه بیاموز این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند

کان سوخته را جان شد و آواز نیامد کان را که خبر شد، خبری باز نیامد

■ **معنی:** ای بلبل! (- عاشق دروغین و مدعی) عشق حقیقی را از پروانه (- عاشق حقیقی) بیاموز: زیرا جان آن پروانه داغ‌دیده، از بدنش بیرون رفت و صدایش در نیامد. این افراد مدعی در طلب خدا، بی‌خبر و خدانشناس هستند: زیرا خدانشناس حقیقی که از اسرار الهی باخبر شده است، سکوت می‌کند.

■ **مفهوم:** جان‌بازی، پاک‌بازی، بی‌آغایی و سکوت عارف حقیقی

■ **قلمرو ادبی:** قالب شعر، «قطعه» و «نیامد»، ردیف است و واژه‌های «آواز و باز»، قافیه‌ها هستند. / نماد: مرغ سحر - عاشق دروغین - پروانه - عاشق حقیقی / کنایه: آواز نیامدن - ادعا نداشتن - خبری باز نیامدن - سکوت کردن / تضاد: مرغ سحر و پروانه (تضاد مفهومی) / تشخیص: ای مرغ

■ **قلمرو زبانی:** «ش» در «این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند»، مضاف‌الیه است - این مدعیان در طلب او بی‌خبران‌اند. / «را» در بیت اول، فک اضافه است: کان سوخته را جان شد - جان آن سوخته شد. / «شد»، در مصراع دوم، غیراسنادی و در معنی «رفت» است. - جان آن سوخته رفت. / بیت اول، چهار جمله است: زیرا منادا، شبه‌جمله است و جمله به حساب می‌آید. / در بیت اول پس از منادا، فعلی به قرینه معنایی محذوف است: ای مرغ سحر - با مرغ سحر هستم.

کارگاه متن‌پژوهی

قلمرو زبانی

۱. جدول زیر را به کمک متن درس کامل کنید.

معنا	واژه معادل
دارای نشان پیامبری	وسیم
شادی‌بخش	مفرح
به خدای تعالی بازگشتن	انابت
قطع کردن مقرری	بریدن وظیفه

۲. سه واژه در متن درس بیابید که هم‌آوای آن‌ها در زبان فارسی وجود دارد.

پاسخ ۱) قربت (غربت) ۲) حیات (حیاط) ۳) خوان (خان)

۳. از متن درس برای کاربرد هر یک از حروف زیر، سه واژه مهم املایی بیابید و بنویسید.

پاسخ ج) ح (حلیه - فاحش - تحیر) ق) ق (فایق - تقصیر - مستغرق) ع) ع (عاکفان - عصاره - مدعیان)

۴. در عبارت زیر، نقش دستوری ضمایر متصل را مشخص کنید.

«بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت» پاسخ ضمیر متصل «م» در «گلم» مفعول و ضمیر متصل «م» در «دامنم» مضاف‌الیه است.

۵. در متن درس، نمونه‌ای برای کاربرد هر یک از انواع حذف (لفظی و معنایی) بیابید.

پاسخ حذف به قرینه لفظی: هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و چون برمی‌آید مفرح ذات [است].

حذف به قرینه معنوی: بنده همان به [است] که ز تقصیر خویش ← (بهتر است)

قلمرو ادبی

۱. واژه‌های مشخص شده نماد چه مفهومی هستند؟

پاسخ ای مرغ سحر / عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

پاسخ مرغ سحر نماد عاشق مدعی و دروغین و پروانه نماد عاشق واقعی

۲. با توجه به عبارت‌های زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

پاسخ باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

پاسخ فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.

الف) آرایه‌های مشترک دو عبارت را بنویسید. پاسخ اضافه تشبیهی (باران رحمت، فراش باد صبا، دایه ابر بهاری، مهد زمین) / اسجع (رسیده، کشیده، بگسترده، بپرورد)

ب) قسمت مشخص شده بیانگر کدام آرایه ادبی است؟ پاسخ استعاره (فرش زمردین استعاره از سبزه و چمن است).

قلمرو فکری

۱. معنی و مفهوم عبارت‌های زیر را به نثر روان بنویسید.

پاسخ هاکفان کعبه جلالتش به تقصیر عبادت معترف که: ما عبادناک حق عبادتک.

پاسخ گوشه‌نشینان و عبادت‌کنندگان بارگاه پرشکوهش به کوتاهی در عبادت خود اعتراف دارند و می‌گویند: «خدایا، ما آن‌گونه که شایسته پرستش توست، تو را عبادت نکردیم.»

پاسخ یکی از صاحب دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده.

پاسخ یکی از عارفان در حالت توجه کامل به خدا بود و در دریای اسرار الهی به دنبال کشف حقایق عرفانی بود.

۲. مفهوم کلی مصراع‌های مشخص شده را بنویسید.

پاسخ ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا توانی به کف آری و به هفتل نغوری

پاسخ استفاده آگاهانه از نعمت‌های خدا و سپاس‌گزاری از او / ارزش وجودی انسان

پاسخ چه هم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟

پاسخ پشتیبانی پیامبر از مردم سبب آسودگی است.

پاسخ گر کسی وصف او ز من پرسد بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز

پاسخ عجز انسان در شناخت خداوند / حیرت و سرگشتگی عاشق

۳. از کدام سطر درس، مفهوم بیت زیر قابل استنباط است؟

پاسخ هیچ نقاش نمی‌بیند که نقشی برکشد / وان که دید، از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای

پاسخ گفت: «به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!»

■ واژه‌نامه: بنان: انگشت، سرانگشت

■ معنی: هیچ نقاشی نمی‌تواند تو را ببیند که تصویری از تو بکشد، آن کسی هم که بتواند تو را ببیند به شدت متعجب و حیرت‌زده خواهد شد.

■ مفهوم: سکوت عارفانه / حیرت و سرگشتگی در برابر خداوند / توصیف ناپذیری خداوند

■ قلمرو ادبی: مراعات نظیر: نقاش، نقش، کلک (- قلم) / کنایه: کلک از بنان افکندن: نهایت تعجب و سرگشتگی

■ قلمرو زبانی: ضمیر متصل «ت» در «نقاش» مفعول است. ضمیر متصل «ش» در «حیرتش»، مضاف‌الیه «بنان» است: از حیرت، کلک از بنان / افکنده‌ای. / «و» در آغاز مصراع دوم، حرف ربط همپایه‌ساز است.



گنج حکمت گمان

گویند که بطنی در آب روشنائی ستاره می‌دید، پنداشت که ماهی است، قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت.

معنی: می‌گویند یک مرغابی، درخشش ستاره را در آب می‌دید و فکر می‌کرد آن درخشش، ماهی است؛ تلاش می‌کرد تا آن را شکار کند و هیچ چیز نصیبش نمی‌شد.
مفهوم: تلاش بیهوده

قلمرو زبانی: جمله بعد از «گویند»، نقش مفعولی دارد ← گویند: بطنی در آب روشنائی ستاره می‌دید.

مفعول

چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت.

معنی: چون چندین بار امتحان کرد و نتیجه‌ای نگرفت، رها کرد.

مفهوم: ناامیدی

دیگر روز هرگاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنائی است، قصدی نپیوستی و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند.

معنی: روز دیگر، هرگاه ماهی در آب می‌دید، فکر می‌کرد که همان درخشش ستاره است، قصد و تلاشی نمی‌کرد و نتیجه این تجربه آن بود که همیشه گرسنه ماند.
مفهوم: تعمیم (عمومیت بخشی) و مقایسه نابه‌جا

قلمرو زبانی: فعل «بدیدی»، سوم شخص مفرد از ماضی استمراری است ← می‌دید.

تاریخ ادبیات ۱ درس یکم از کتاب «گلستان»، اثر مشهور عالیجناب «سعدی» انتخاب شده است. نشر این کتاب، مسجع است. کتاب گلستان، کتابی تعلیمی است و در آن، نثر و نظم به هم آمیخته شده است. اگر در امتحان نهایی از ما خواستند که بین نظم‌بودن این اثر یا نثر‌بودن آن، یکی را انتخاب کنیم، حتماً باید گزینه «نثر» را انتخاب کنیم.

۲ حکایت «گمان»، از کتاب «کلیله و دمنه» انتخاب شده است. اصل این کتاب، به زبان هندی بوده است و بعد از آن به فارسی پهلوی و سپس به عربی و بعد از آن در قرن ششم، از عربی به فارسی دری ترجمه شده است. مترجم فارسی این اثر، «نصرالله منشی» است.

سوالات امتحانی

۱. قلمرو زبانی

الف لغت

۴۳. معنی هر یک از واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

الف) عصارة تاکی به قدرت او شهد فایق شده
ج) یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود.
(دی ۹۸) (خررداد ۹۰) (شهریور ۱۴۰۲) ب) هر نفسی که فرو می‌رود، ممد حیات است.

۴۴. معنی هر یک از واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

الف) تخم خرمایی به تربیتش نخل باسقی گشته.
پرتکرار (شهریور ۹۹ و ۱۴۰۰) ب) عاکفان کعبه جلالتش به تقصیر عبادت معترف.
(دی ۹۹)

۴۵. معنی هر یک از واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

الف) در خبر است از سرور کاینات و صفوت آدمیان.
(خررداد ۹۱) (شهریور ۹۹) ب) خوان نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده.

۴۶. معنی هر یک از واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

الف) واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب.
ج) طاعتش موجب قربت است.
(دی ۹۴) (خررداد ۹۵) (شهریور ۹۶) ب) این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند.

۴۷. معادل درست توضیح عرفانی زیر را از داخل گمانک انتخاب کنید.

«کمال توجه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست.» (مراقبت - مکاشفت)

۴۸. معنی واژه مشخص شده در کدام گزینه، نادرست است؟ درست آن را بنویسید.

الف) اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده. (قدم‌ها) ☐ ب) در بحر مکاشفت مستغرق شده بود. (پی‌بردن به حقایق) ☐

۴۹. معنی واژه‌های مشخص شده در کدام گزینه، نادرست است؟ درست آن را بنویسید.

الف) عاکفان کعبه جلالتش به تحیر منسوب. (ستایندگان) ☐ ب) به شکر اندرش مزید نعمت است. (زیادی) ☐

۵۰. معادل «دارای نشان پیامبری، فرمانروا، صاحب جمال» به ترتیب، کدام یک از واژگان بیت زیر است؟

«شقیع مطاع نبی کریم قسیم جسم نسیم و نسیم»

۵۱. از ستون اول، واژگان مناسب را برای معانی ستون دوم بیابید. (یک معنی در ستون دوم، اضافه است.)

الف) وظیفه	•	خوش اندام	•
ب) نسیم	•	مرغابی	•
ج) بط	•	سرانگشت	•
د) تاک	•	رز	•
ه) بنان	•	خوش بو	•
		وجه معاش	•

ب املا

۵۲. در عبارت زیر، یک غلط املایی وجود دارد؛ آن را بیابید و شکل درست آن را بنویسید. (شهریور ۹۸)

«عصاره تاکی به قدرت او شهد فایغ شده.»

۵۳. در هر کدام از عبارات زیر، یک غلط املایی وجود دارد؛ شکل درست آن‌ها را بنویسید. (دی ۱۴۰۰)

الف) واصفان هلیه جمالش به تحیر منسوب.

۵۴. املاي درست واژه را از داخل کمانک انتخاب نمایید. (دی ۱۴۰۰)

«همه از (بهر - بحر) تو سرگشته و فرمانبردار

۵۵. املاي درست واژه را از داخل کمانک انتخاب نمایید. (پرتکرار (خرداد ۹۹ و ۱۴۰۰)

«واصفان حلیه جمالش به تحیر (منسوب - منسوب)»

۵۶. املاي درست واژه را از داخل کمانک انتخاب کنید. (ب) شفیع (متاع - مطاع) نبی کریم

الف) در (بحر - بهر) مکاشفت مستغرق شده بود.

۵۷. املاي درست واژه را از داخل کمانک انتخاب کنید. (ب) باز (اعراز - اعراض) فرماید.

الف) (خان - خوان) نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

۵۸. در میان گروه کلمه‌های زیر، چند واژه، نادرستی املايي دارند؟ آن‌ها را بیابید و درست آن‌ها را بنویسید. (حیات و زندگی - باد سبا - عصاره و شیر - باسق و بلند - عنایت و توبه - تحفه و هدیه - بت و مرغابی - هلیه و زینت)

ج دانش‌های زبانی

۵۹. نوع حذف فعل (قرینه لفظی - معنایی) را مشخص کنید. (شهریور ۱۴۰۲)

«کرم بین و لطف خداوندگار گنه بنده کرده است و او شرمسار»

۶۰. در بیت «همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری»:

الف) کدام فعل، حذف شده است؟ (ب) نوع حذف را بنویسید. (خرداد ۹۹)

۶۱. در بیت زیر، کدام فعل، حذف شده است؟ نوع حذف را تعیین کنید. (شهریور ۹۹)

«بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد»

۶۲. در عبارت زیر، چند فعل، حذف شده است؟ نوع حذف را بنویسید.

«منت خدای را، عزوجل، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.»

۶۳. نوع حذف در کدام گزینه، درست و در کدام گزینه، نادرست معرفی شده است؟ (الف) باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده. (لفظی)

۶۴. در کدام یک از گزینه‌های زیر، واژه‌ای به کار رفته که «هم آوای» آن در زبان فارسی به کار می‌رود؟ هم آوای آن را بنویسید. (ب) همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری (معنایی)

الف) در خبر است از سرور کاینات و مقدر موجودات و رحمت عالمیان.

ب) بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد

۶۵. در میان گروه کلمه‌های زیر، چند واژه، «هم آوا» دارد؟ هم آوای آن یا آن‌ها را بنویسید.

(خوان نعمت - نخل باسق - قربت و نزدیکی - شرط انصاف - هدیه اصحاب - تضرع و زاری)

۶۶. در میان واژگان زیر، کدام واژه، «هم آوا» ندارد؟

الف) حیات □ ب) مطاع □ ج) منسوب □ د) صبا □



۶۷. نقش «ضمیر متصل» در کدام گزینه، درست و در کدام گزینه، نادرست معرفی شده است؟

- الف) از عهده شکرش به در آید (مضاف‌الیه) ☒ ☒ ب) بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند. (متمم) ☒ ☒

۶۸. نقش دستوری درست را از داخل کمانک انتخاب کنید.

- الف) هیچ نقاشی نمی‌بیند که نقشی بر کشد (مفعول - مضاف‌الیه) ب) این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند (مضاف‌الیه - متمم)

۶۹. نقش درست «ضمیر متصل» را از کمانک روبه‌رو انتخاب کنید.

- الف) واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب. (مضاف‌الیه - مفعول) ب) بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند. (مضاف‌الیه - مفعول)

۷۰. نقش دستوری «ضمیر متصل»، در کدام گزینه، همانند نقش ضمیر متصل در عبارت «بازش بخواند، باز اعراض فرماید»، است؟

- ☐ الف) هیچ نقاشی نمی‌بیند که نقشی بر کشد وان که دید، از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای
☐ ب) ورنه، سزوار خداوندی‌اش کس نتواند که به جای آورد

۷۱. در عبارت «چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت»:

- الف) جمله «پایه» یا «هسته» را مشخص کنید. ب) نقش دستوری واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

۷۲. در عبارات زیر، نوع «را» چیست؟

- الف) اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاد. ب) منت خدای را، عزوجل، که طاعتش موجب قربت است.

۷۳. در موارد زیر، نوع «را» چیست؟

- الف) ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
ب) باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده.

۷۴. نقش دستوری واژه‌های مشخص شده چیست؟

- الف) بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد
ب) همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

۷۵. نقش دستوری واژه‌های مشخص شده چیست؟

- الف) فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده. ب) درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در بر گرفته.

۷۶. نقش دستوری واژه‌های مشخص شده چیست؟

- الف) از دست و زبان که بر آید کز عهده شکرش به در آید؟
ب) بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.

۷۷. در بیت زیر، یک «پیوند وابسته‌ساز» و یک «پیوند هم‌پایه‌ساز» بیابید.

- «ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد»

۷۸. نقش دستوری مناسب را از کمانک روبه‌رو انتخاب کنید.

- الف) ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند (مستند - متمم) ب) وظیفه روزی به خطای متکر نبرد. (نهاد - مفعول)

۷۹. در کدام یک از موارد زیر، «نهاد» محذوف است؟

- ☐ الف) ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز
☐ ج) یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود.
ب) دامنم از دست برفت.

۸۰. در عبارت زیر، چند «وابسته پیشین» به کار رفته است؟ نوع آن‌ها را بنویسید.

- «از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»

۸۱. در عبارت زیر، «ترکیب‌های وصفی و اضافی» را مشخص کنید.

- «پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای متکر نبرد.»

۸۲. «جمله پایه» و «جمله پیرو» را در موارد زیر مشخص کنید.

- الف) گر کسی وصف او ز من پرسد بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟
ب) از این بوستان که بودی ما را چه تحفه کرامت کردی؟

۸۳. «نقش تبعی» و نوع آن را در موارد زیر مشخص کنید.

- الف) همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری
ب) در خبر است از سرور کاینات، محمّد مصطفی، که هرگاه یکی از بندگان...

۲. قلمرو ادبی

الف آرایه‌های ادبی

(دی ۱۴۰۰)

۸۴. با توجه به عبارت زیر، به سؤالات پاسخ دهید.

«فرّاش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترَد و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیرورد.»
(الف) یک مورد «اضافه تشبیهی» در متن بیابید.
(ب) کدام واژه، «استعاره» است؟ مفهوم آن چیست؟

پُر تکرار (شهریور ۹۸ و خرداد ۱۴۰۰)

۸۵. قسمت مشخص‌شده متن زیر، بیانگر کدام آرایه ادبی است؟

«فرّاش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترَد و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیرورد.»

(خرداد ۹۹)

۸۶. آرایه ذکرشده در مقابل بیت زیر، درست است یا نادرست؟

☒ ☐

«چه غم دیوار اَمّت را که دارد چون تو پشتیبان؟ چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان» (اسلوب معادله)

(دی ۹۷)

۸۷. در عبارت «عصاره تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته»، واژگان «سجع» را بنویسید.

(خرداد ۱۴۰۲)

۸۸. واژگان پدیدآورنده آرایه لفظی «سجع» در عبارت زیر کدام‌اند؟

«هر نفسی که فرو می‌رود مُمدّ حیات است و چون برمی‌آید، مفرّج ذات»

(شهریور ۱۴۰۱)

۸۹. کدام یک از واژه‌های مشخص‌شده در عبارت زیر، «مشبّه‌به» است؟

«فرّاش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترَد و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیرورد.»

۹۰. برای هر یک از موارد ستون اول، آرایه‌ای مناسب از ستون دوم انتخاب کنید. (یک آرایه در ستون دوم، اضافه است.)

الف) از دست و زبان که برآید	کز عهده شکرش به درآید؟	<input checked="" type="radio"/>	تشبیه
ب) خوان نعمت بی‌درغش همه جا کشیده.		<input checked="" type="radio"/>	استعاره
ج) ای مرغ سحر! عشق ز پروانه پیامور	کان سوخته را جان شد و آواز نیامد	<input checked="" type="radio"/>	تضاد
د) یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود.		<input checked="" type="radio"/>	حسن تعلیل
		<input checked="" type="radio"/>	مجاز

(خرداد ۱۴۰۱)

۹۱. در بیت زیر مفهوم «نمادین» پروانه را بنویسید؟

«ای مرغ سحر! عشق ز پروانه پیامور کان سوخته را جان شد و آواز نیامد»

۹۲. آرایه رویه‌روی کدام گزینه، نادرست است؟

- ☐ الف) در بحر مکاشفت مستغرق شده بود. (تشبیه)
☐ ب) پرده ناموس بتدگان به گناه فاحش ندرد. (کنایه)
☐ ج) اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهادم. (استعاره)
☐ د) عصاره تاکی به قدرت او شهد فایق شده. (حسن آمیزی)

(خرداد ۱۴۰۲)

۹۳. در بیت زیر، کاربرد آرایه‌های «تشبیه، مراعات‌نظیر، تلمیح و» مشهود است.

«چه غم دیوار اَمّت را که دارد چون تو پشتیبان چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان»

۹۴. کدام یک از دو بیت زیر، آرایه «اسلوب معادله» دارد؟

☐ الف) چه غم دیوار اَمّت را که دارد چون تو پشتیبان؟
☐ ب) همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

۹۵. در عبارت زیر، «جتاس» را بیابید و نوع آن را بنویسید.

«هر گه که یکی از بتدگان گنه‌کار پریشان‌روزگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق جلّ و علا بردارد.»

۹۶. با توجه به عبارت زیر، به سؤالات پاسخ دهید.

«یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده؛ آن گه که از این معامله باز آمد، یکی از یاران به طریق ابسط گفت: از این بوستان که بودی، مارا چه تحفه کرامت کردی؟ گفت: به خاطر داشتیم که چون به درخت گل‌رسم، دامن‌های پر کتم هدیه اصحاب را. چون پرسیدم، بوی گل‌چنان مست کرد که دامن‌ها از دست برفت!»
(الف) واژه‌های مشخص‌شده، «استعاره» از چه چیزی هستند؟
(ب) جمله پایانی، «کنایه» از چه مفهومی است؟
(ج) در عبارت فوق، یک «اضافه تشبیهی» بیابید و «مشبّه» و «مشبّه‌به» را در آن مشخص کنید.

ب دانش‌های ادبی و تاریخ ادبیات

۹۷. کدام یک از آثار زیر، «تألیفی» و کدام یک، «ترجمه» است؟

الف) کلیله و دمنه: (ب) گلستان:

۹۸. سعدی، نویسنده کتاب است و مترجم کتاب نصرالله منشی است.

۹۹. شعر زیر، در چه قالبی سروده شده است؟

«ای مرغ سحر! عشق ز پروانه پیامور کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند کان را که خبر شد، خبری باز نیامد»



۳. قلمرو فکری

الف نثر روان

۱۰۰. ابیات زیر را به نثر روان برگردانید.

الف) کرم بین و لطف خداوندگار
ب) از دست و زبان که برآید
گنه بنده کرده است و او شرمسار
کز عهده شکرش به در آید؟
(شهریور ۱۴۰۰)
(دی ۹۹)

۱۰۱. عبارات زیر را به نثر روان برگردانید.

الف) یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فروبرده بود.
ب) خوان نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده.
(خرداد ۹۹)
(شهریور ۹۸)

۱۰۲. عبارات زیر را به نثر روان برگردانید.

الف) پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.
ب) هر نفسی که فرو می‌رود، ممد حیات است و چون برمی‌آید، مفرح ذات.
(خرداد و شهریور ۹۳، دی و خرداد ۹۸، خرداد و دی ۱۴۰۱)
(شهریور ۹۲ و ۹۹ و ۱۴۰۲) **پُر تکرار**

۱۰۳. عبارات زیر را به نثر روان برگردانید.

الف) اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاد.
ب) عصا تاکی به قدرت او شهد فایق شده.
(خرداد ۹۰)
(خرداد ۹۵ و ۱۴۰۲) **پُر تکرار**

۱۰۴. عبارات زیر را به نثر روان برگردانید.

الف) منت خدای، را عزوجل، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.
ب) درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در برگرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاد.
ج) تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.
(دی ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۵، ۹۶ و شهریور ۹۸) **پُر تکرار**
(شهریور ۹۴ و دی ۹۸) **پُر تکرار**
(شهریور ۹۰ و ۱۴۰۱) **پُر تکرار**

ب درک مطلب

۱۰۵. هر یک از بیت‌های ستون اول، با کدام مفهوم در ستون دوم، متناسب است؟ (یک مفهوم، اضافه است.) (دی ۹۹ با تغییر)

الف) از دست و زبان که برآید
ب) این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند
کز عهده شکرش به در آید؟
کان را که خبر شد، خبری باز نیامد
رازداری و سکوت عاشق
اشتیاق پایان‌ناپذیر عاشق
ناتوانی در سپاس‌گزاری از خداوند

۱۰۶. با توجه به نوشته زیر، دو مورد از صفات خداوند را بتویسید. (دی ۹۹)

«پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.»

۱۰۷. با توجه به متن زیر، خداوند چه رسالتی را بر عهده هر یک از موارد «باد صبا» و «ابر بهاری» قرار داده است؟ (شهریور ۹۹)

«فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.»

۱۰۸. در عبارت «یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده»، منظور از «مکاشفت» چیست؟ و در اصطلاح عرفانی به چه معناست؟ (خرداد ۹۵ و ۹۸) **پُر تکرار**

۱۰۹. «سعدی»، در بیت داده‌شده، «راه جبران تقصیر» را در چه می‌داند؟ (خرداد ۹۵)

«بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد»

۱۱۰. در نوشته زیر منظور از «به طریق انبساط» چیست؟ (خرداد ۱۴۰۰)

«یکی از یاران به طریق انبساط گفت: از این بوستان که بودی ما را چه تحفه کرامت کردی؟»

۱۱۱. در عبارت «یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده»، مقصود از «سر به جیب مراقبت فرو برده بود» چیست؟ (شهریور ۹۶)

۱۱۲. مفهوم کلی مصراع دوم بیت زیر، با کدام گزینه متناسب دارد؟

«هیچ نقاش نمی‌بیند که نقشی برکشد»
□ الف) ما عبدناک حق عبادتک
«وان که دید، از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای»
□ ب) ما عرفناک حق معرفتک

۱۱۳. «دست انابت به امید اجابت به درگاه حق - جل‌وعلا - برداشتن» و بیت زیر بر کدام مفهوم مشترک تأکید دارند؟ (شهریور ۱۴۰۱)

«بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد»

۱۱۴. هر کدام از موارد ستون اول، با کدام یک از مفاهیم مندرج در ستون دوم تناسب دارند؟ (در ستون دوم یک مفهوم، اضافه است.)

الف) فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده.
ب) از دست و زبان که برآید
ج) ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
د) گر کسی وصف او ز من پرسد
کز عهده شکرش به در آید؟
تا تو نائی به کف آری و به غفلت نخوری
بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟
سکوت عارفانه
شکر نعمت، نعمت افزون کند
رویدن گیاهان در فصل بهار
عجز انسان از شکرگزاری
ارزش وجودی انسان

۱۱۵. با توجه به بیت «ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد» چرا «سعدی» به «مرغ سحر» توصیه می‌کند که عشق را از «پروانه» باید بیاموزد؟
۱۱۶. با توجه به قطعه زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.

«ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز
این مذهبیان در طلبش بی‌خبران‌اند
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
کان را که خبر شد، خبری باز نیامد»

الف) منظور از کلمه مشخص شده در بیت اول، «پروانه» است یا «مرغ سحر»؟
ب) «مرجع ضمیر» مشخص شده در بیت دوم، کیست؟
ج) چه کسی مصداق مصراع سوم و چه کسی مصداق مصراع چهارم است؟

۱۱۷. هر کدام از عبارات ستون اول، با کدام یک از صفات الهی در ستون دوم، تناسب دارد؟ (یک صفت در ستون دوم، اضافی است.)

- | | | | |
|---|---|---------|---|
| الف) وظیفه روزی به خطای متکر نبرد. | ● | رحماتیت | ● |
| ب) پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد. | ● | رزاقیت | ● |
| ج) عصا تاکی به قدرت او شهد فایق گشته. | ● | قادریت | ● |
| | | ستاریت | ● |

۲۰+ سوالات ۲۰ ساز

۱. قلمرو زبانی

۱۱۸. معادل واژگانی «آمدن، آبرو، زینت» را در ابیات و عبارات زیر بیابید. (یک گزینه، اضافه است.)

الف) رخ خوب تو ناموس قمر بُرد لب لعل تو بازار شکر بُرد
ب) لاجرم چون خود را به لباس و کسوت عبارت و حلیه استعارت آراسته دید زبان به دعوی برگشاد.
ج) دیگر روز ملک به عذر قدومش رفت، عابد از جای برجست و درکنارش گرفت و تَلَطّف کرد و ثنا گفت.
د) حیرت از آن جا خاست که مکاشفت بی‌وجد نمی‌شود و وجد از ادراک مشغول می‌کند.

۱۱۹. با توجه به معنی، واژه درست را از داخل کمانک انتخاب کنید.

الف) پادشاهان به صحبت خردمندان از آن محتاج‌ترند که خردمندان به (قربت - غربت) پادشاهان.
ب) بازی و ظرافت روا باشد نه چندان که به خفت عقلش (منسوب - منسوب) کنند.

۱۲۰. در هر کدام از گزینه‌های زیر، یک غلط املائی وجود دارد؛ آن را اصلاح کنید.

الف) تا او نخواهد سبا پرده گل نشکفاند و باد گیسوی شمشاد نجنباند.
ب) خلعت سلطان اگرچه عزیز است جامه خلّقان خود به‌عزت‌تر و خان بزرگان اگرچه لذیذ است خرده اتیان خود به‌لذت‌تر.

۱۲۱. در کدام یک از ابیات زیر، دو واژه وجود دارد که در زبان فارسی «هم‌آوا» دارند؟

الف) ☐ حیات جاودان بی‌دوستان مرگی است پابرجا به‌تنهایی مخور چون خضر آب زندگانی را
ب) ☐ این ذره شد ز قربت آن آفتاب، دور وان تازه‌گل ز صحبت این خار بازماند

۱۲۲. در بیت زیر، چند فعل، حذف شده است؟ نوع حذف را بنویسید.

«سعدی چو اسیر عشق ماندی تدبیر تو چیست؟ ترک تدبیر»

۱۲۳. در چند گزینه، حذف فعل صورت گرفته است؟ نوع آن را مشخص کنید.

الف) عهده ملک‌داری کاری عظیم است بیدار و هشیار باید بود و به دل همه وقتی با خدای تبارک و تعالی در مناجات تا بر دست و زبان وی آن رود که صلاح ملک و دین در آن باشد.

ب) از جمله حسن تدبیر پادشاه یکی آن است که با خصم قوی درنپیچد و بر ضعیف جور نکند که پنجه با غالب افکندن نه مصلحت است.
ج) پیداست که از جهد و کفایت من چه خیزد: به آبروی مردان درگاهت که توفیق عدل و احسان و انصاف بدم.

۱۲۴. نقش دستوری مناسب را برای ضمیرهای مشخص شده از ستون دوم انتخاب کنید. (یک نقش در ستون دوم، اضافه است.)

الف) کسان عتاب کنندم که ترک عشق بگوی	●	به نقد اگر نکشد عشقم این سخن بکشد	●	متمم	●
ب) بی‌توام دل به تماشای گلستان نرود	●	مرغ پرسوخته ممکن نبود پروازش	●	مفعول	●
				مضاف‌الیه	●

۱۲۵. در بیت زیر، نوع حذف فعل و نقش «ضمیر متصل» را بنویسید.

«نماند فتنه در ایام شاه جز سعدی که بر جمال تو فتنه است و خلق بر سخنش»



۲. قلمرو ادبی

۱۲۶. آرایه مناسب را از گمانک روبه روی هر گزینه انتخاب کنید.

- الف) شهری اندر هوست سوخته در آتش عشق
ب) بندگان را نه گزیر است ز حکمت نه گریز
۱۲۷. واژه های «سجع» را در عبارات زیر مشخص کنید.

الف) انگشت خدمت بر زمین نهادند و بنده وار دست او را بوسه دادند.

ب) دانستم که نهایت حرکت ها آرام است و غایت سفرها، مقام.

۱۲۸. کدام یک از عبارات زیر «مسجع» است؟

- ☐ الف) بر آن قوم سلام کردم و هر یک در جواب بشاشتی افزودند و از چپ و راست ندای اهلاً و سهلاً آمد.
- ☐ ب) ما هنوز در آن مقالات و حالات بودیم که صدای کلامی به هوش ها رسید و ندای سلامی به گوش ها.
- ☐ ج) پیر در زاویه ای نزول کرد و به استراق سمع، گفت آن جمع می شنید.

۱۲۹. نوع «سجع» در کدام گزینه همانند سجع در عبارت «مَنْتَ خدای را عَزَّوَجَلَّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت» است؟

☐ الف) در بنفشه و سوسن تیرگی و روشنائی نهاد و دل بلبل را با عشق گُل آشنایی داد.

☐ ب) اوست که سنگ بدخشان را رنگ و طراوت نهاد و در لعاب زنبور شفا و حلاوت.

۳. قلمرو فکری

۱۳۰. مفهوم مشترک ابیات زیر را بنویسید.

- الف) در روی تو گفتم سخنی چند بگویم
ب) هیچ نقاشی نمی بیند که نقشی برکشد
- الف) رو باز گشادی و در نطق بستی
ب) وانکه دید، از حیرتش کلک از بنان افکنده ای

۱۳۱. کدام یک از ابیات زیر، با عبارت «به شکر اندرش مزید نعمت است.» تناسب مفهومی دارد؟

- ☐ الف) فضل خدای را که تواند شمار کرد
ب) حق نعمت شناختن در کار
- یا کیست آن که شکر یکی از هزار کرد؟
نعمت افزون دهد به نعمت خوار

۱۳۲. بیت زیر، بیانگر مفهوم عرفانی کدام واژه است؟

«چشم را در بند تا در دل نیاید غیر دوست
گر در مسجد نبندی سگ به مسجد در شود»

۱۳۳. از ستون دوم، مفهوم مناسب را برای ابیات ستون اول بیابید. (یک مفهوم در ستون دوم، اضافه است.)

- | | | |
|---|----------------------------------|------------------------|
| الف) واصل ز حرف چون و چرا بسته است لب | چون ره تمام گشت، خرس بی زبان شود | رزاقیت خداوند |
| ب) ذات او را نبوده ره ادراک | عقل را جان و دل در آن ره، چاک | ستار العیوب بودن خدا |
| ج) ای لطف عمیم (= گسترده) تو خطاپوش همه | وی حلقه بندگیت در گوش همه | عجز انسان از شناخت خدا |
| | | سکوت عارفانه |

۱۳۴. با توجه به مفهوم بیت، واژه درست را از گمانک روبه روی هر گزینه انتخاب کنید.

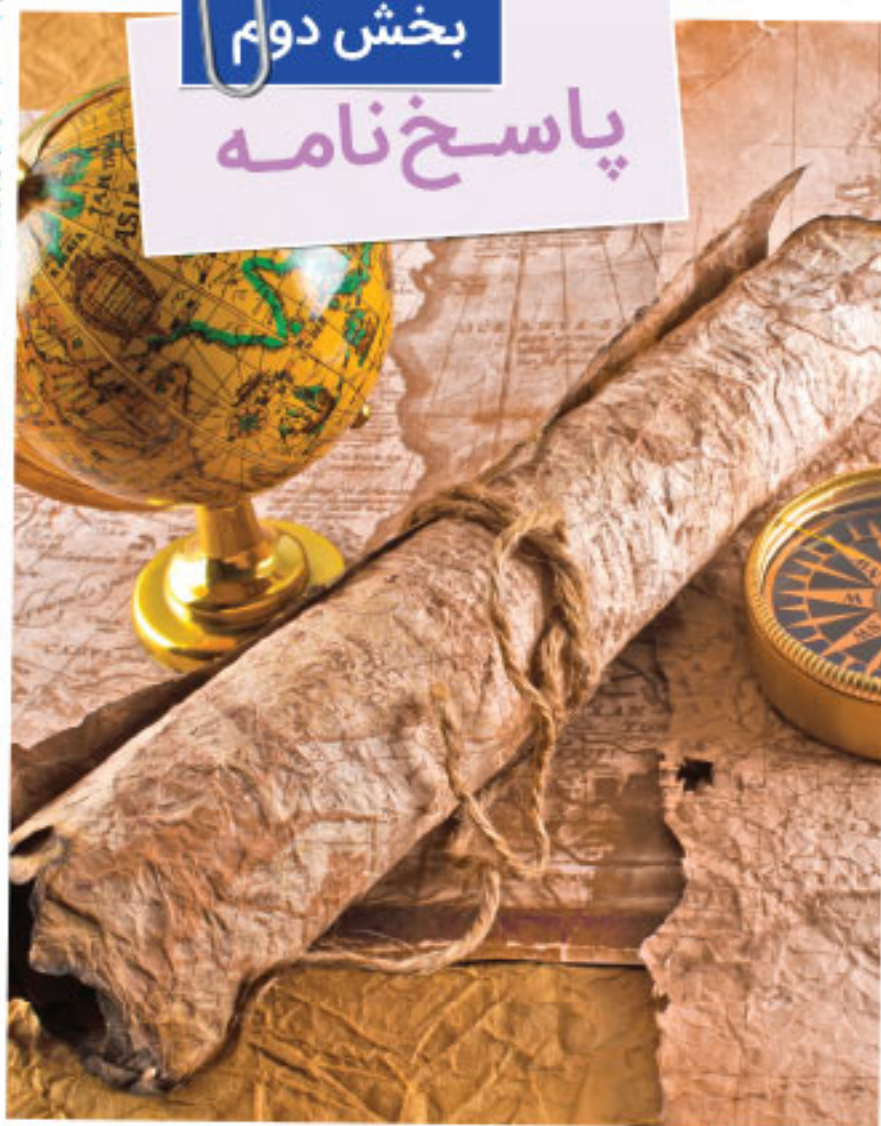
- الف) من بدین خوبی و زیبایی ندیدم روی را
ب) شکر خدای کن که موفق شدی به خیر
- وین دلاویزی و دل بندی نباشد موی را (قسیم - نسیم)
ز انعام و فضل، او نه معطل گذاشت (منت - مطاع)

۱۳۵. از ستون دوم، بیت مناسب برای ابیات ستون اول بیابید. (یک بیت در ستون دوم، اضافه است.)

- | | |
|--|---|
| الف) از دست و زبان که برآید | چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ |
| کز عهده شکرش به در آید؟ | چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان؟ |
| ب) عشق با سر بریده گوید راز | بنده همان به که ز تقصیر خویش |
| زان که داند که سر بود غماز (= سخن چین) | عذر به درگاه خدای آورد |
| ج) در بیابان طلب گرچه ز هر سو خطری است | این مدعیان در طلبش بی خبران اند |
| می رود حافظ بی دل به تمنای تو خوش | کان را که خبر شد، خبری باز نیامد |
| | فضل خدای را که تواند شمار کرد؟ |
| | یا کیست آن که شکر یکی از هزار کرد؟ |

بخش دوم

پاسخ نامه



پاسخ سؤالات ستایش

۱. الف- ستایش، سپاس / ب- مانند، مثل، همسان

توجه: در مواردی که واژه، چند معنی مترادف دارد، نوشتن یک معنی کافی است و در مواردی که واژه، چند معنی متفاوت دارد، فقط معنایی را بنویسید که در جمله مدنظر است: مثلاً در همین سؤال، برای واژه «ثنا»، کافی است یکی از معانی «ستایش» یا «سپاس» را بنویسید و برای واژه «شبه»، یکی از معانی «مانند»، «مثل» یا «همسان» را بنویسید.

۲. الف- مجازاً امکان، چاره / ب- بخشش، گرم

توجه: اگر در واژه‌نامه کتاب، به «مجاز» بودن واژه‌ای اشاره شده (مانند واژه «روی» در همین سؤال)، حتماً در پاسختان به آن اشاره کنید تا نمره کامل بگیرید.

۳. سرور

۴. گزینه «ب».

۵. الف- نادرست: حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست‌وجوی چیزی /

ب- درست / ج- نادرست: پادشاه / د- درست

۶. ارجمندی

توجه: یکی از دام‌های رایج در معنی کردن واژه‌ها این است که «اسم» را صفت یا «صفت» را اسم معنی می‌کنند: مثلاً «عز» اسم است و نباید به صورت صفت، یعنی «ارجمند» معنی شود. به هنگام حفظ کردن واژه‌ها، حتماً به «اسم» یا «صفت» بودن آن واژه توجه کنید.

۷. «ب» - «همه»، در گزینه‌های «الف» و «ج»، به معنی رایج آن و صفت مبهم است: اما در صورت سؤال و گزینه «ب»، به معنی «همیشه» یا «همواره» به کار رفته است.

۸. «ب» - (حکیم)

۹. ثنایی

۱۰. سنایی

نکته: به واژه‌هایی که تلفظ و آوای یکسان، ولی معنایی متفاوت دارند، کلمات «هم‌آوا» می‌گویند: مانند: ثنا و سنا. به هنگام مطالعه املائی درس‌ها، به کلمات هم‌آوا توجه ویژه‌ای داشته باشید. همان‌طور که طراحان از آن‌ها غافل نیستند، شما هم غافل نباشید!

۱۱. شبج ← شبه

نکته: «شبج» (= سایه) و «شبه» (= همانند) هم‌آوا نیستند: زیرا آوا و تلفظ آن‌ها متفاوت است: اما از آنجایی که هر دو، در زبان فارسی وجود دارند، حواستان به شکل و شمایل املائی و معنایی آن‌ها باشد.

۱۲. «الف» - فضایی ← فزایی

۱۳. ضمیر «ش»: متمم (برای او، روی رهایی بود). - روی: نهاد

نکته: فعل‌هایی که از مصدر «بودن» و «هستن» ساخته می‌شوند، اگر به معنی «وجود داشتن» و «حضور داشتن» به کار روند، اسنادی نیستند و طبیعتاً نیاز به مستند هم ندارند.

مثال: کتاب (=نهاد) در کتابخانه (متمم) نبود. (=وجود نداشت = غیراسنادی) این افعال، در این حالت فقط و فقط یا نهاد می‌گیرند: «علی نبود»
نهاد

یا نهاد و متمم: «کتاب در کتابخانه نبود»

نهاد متمم

در این نوع جملات، اگر متمم وجود نداشته باشد، به جز فعل، فقط یک نقش در جمله باقی می‌ماند که همان نهاد است. اگر در این نوع جملات، متمم وجود داشته باشد پس از کنار گذاشتن متمم، کلمه باقی‌مانده را «نهاد» می‌گیریم، پس فرمول زیر را به ذهن بسپارید:

اگر «بودن» و «هستن»، به معنی وجود داشتن و حضور داشتن به کار رفته باشد، آن کلمه یا گروهی که حرف اضافه ندارد، «نهاد» است.

در مصراع «مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی»، فعل «بود» به معنی «وجود داشته باشد» است: مگر از آتش دوزخ برای او روی رهایی «وجود داشته باشد». گروهی که حرف اضافه ندارد، «روی رهایی» است: بنابراین «روی رهایی» یا «روی» فقط و فقط می‌تواند «نهاد» باشد.

۱۴. درگاه: مفعول - تو: مضاف‌الیه

۱۵. ملک: متادا - خدا: مسند - همان: صفت اشاره - م: متمم (مضاف‌الیه هم درست است).

نکته: مصراع دوم، به دو شکل معنی می‌شود و بر این اساس، ضمیر «م»، دو نقش متفاوت می‌گیرد:

۱ فقط به راهی می‌روم که تو آن راه را به من بنمایی (= متمم)

۲ فقط به راهی می‌روم که تو راهنمای من باشی (= مضاف‌الیه)

۱۶. «همه» در «الف»، صفت پیشین از نوع مبهم است: ولی در «ب»، به معنی «سراپا» یا «سراسر»، قید است.

نکته: واژه «همه»، چهار کاربرد و معنای رایج در ادب فارسی دارد:

۱ گاهی پیش از اسم می‌آید و آن را توصیف می‌کند: در این حالت «صفت مبهم» است:

مثال: همه غیبی را می‌دانی. («همه»، صفت «غیب» است).

۲ گاهی به معنی «همیشه»، «همواره»، «سراسر» یا «فقط» می‌آید: در تمامی این معانی، نقش دستوری آن، «قید» است.

مثال: همه علمی و یقینی («همه» در این عبارت، به معنی «سراسر» است و نقش آن، قید است).

۳ گاهی پس از اسم می‌آید و بر اسم پیش از خود تأکید می‌کند: در این صورت «بدل» است.

مثال: مهمان‌ها همه آمدند.

۴ گاهی نیز، جانشین اسم می‌شود و تمام نقش‌های اسم را می‌تواند بگیرد:

مثال: همه رفتند.

نهاد

۱۷. هشت مسند (عز، جلال، علم، یقین، نور، سرور، جود، جزا)

نکته: هرگاه فعل اسنادی داریم، حتماً و حتماً نقش مسند هم داریم: پس به تعداد فعل‌های اسنادی، مسند داریم: بنابراین فرمول زیر را به خاطر بسپارید: تعداد فعل اسنادی - تعداد مسند

۱۸. الف- عطف / ب- ربط هم‌پایه‌ساز (یا پیوند هم‌پایه‌ساز)

۱۹. الف- مفعول / ب- متمم / ج- نهاد / د- مضاف‌الیه

۲۰. سه ترکیب اضافی: ۱ لب سنایی ۲ دندان سنایی ۳ توحید تو

نکته: گاهی، مضاف‌الیه به قرینه لفظی حذف می‌شود. به هنگام شمارش مضاف‌الیه یا به هنگام شمارش ترکیب‌های اضافی، باید مضاف‌الیه محذوف نیز شمرده شود: مثلاً در عبارت «لب و دندان سنایی»، دو ترکیب اضافی داریم:

۱ لب [سنایی]

۲ دندان سنایی



۳۸. الف- جناس: بار، یار و کار (ناهمسان) / ب- تضاد: مگس و هُما (تضاد مفهومی)
 ۳۹. الف- مجاز: «بیت»، مجاز از «شعر» است. / ب- تشبیه: «آتش هجران»، اضافه تشبیهی است. / ج- ندارد. / د- حسن آمیزی: روز تلخ
 ۴۰. عزّت و ذلّت به دست خداست.

۴۱. الف- ستار العیوب / ب- عالم الغیب بودن خداوند

۴۲. الف- ما خود کجا و وصف خداوند، آن کجا؟ ← عجز انسان از توصیف خداوند / ب- من همه چیز را از خدا می‌دانم، نه از عمرو و زید (= انسان‌ها) ← عزّت و ذلّت به دست خداوند است. / ج- تو مطلعی بر اسرار: عالم الغیب بودن خداوند

پاسخ سؤالات درس ۱

۴۳. الف) برگزیده، برتر / ب) یاری‌گر، مددکننده / ج) گریبان و یقه

توجه: به پاسخ‌هایی که به نمونه سؤالات امتحان نهایی داده شده، دقت ویژه داشته باشید. این پاسخ‌ها، همان پاسخی است که در اختیار مصححان امتحان نهایی قرار داده شده. ما به این علت، اصل پاسخ‌ها را آوردیم که شما با شیوه درست نوشتن و همین‌طور به اندازه نوشتن آشنا شوید.

۴۴. الف- بلند، بالیده / ب- کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت پردازند.

۴۵. الف- برگزیده، برگزیده از افراد بشر / ب- سفره، سفره فراخ و گشاده

۴۶. الف- سرگشتگی، سرگردانی / ب- ادعاکنندگان، خواهان / ج- نزدیکی

۴۷. مراقبت («مکاشفت»: کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی، پی‌بردن به حقایق است.)

۴۸. الف- نادرست (قدوم: آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن) / ب- درست

۴۹. الف- نادرست («عاکفان»: کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت پردازند.) («ستاینندگان»، معنی واژه «واصفان» است.) / ب- درست

۵۰. دارای نشان پیامبری: وسیم - فرمانروا: مطاع - صاحب جمال: قسیم

۵۱. الف- وجه معاش / ب- خوش‌بو / ج- مرغابی / د- رز / ه- سرانگشت («خوش‌اندام»، معنی واژه «جسیم» است که در ستون اول نیامده است.)

۵۲. فایغ ← فایق

۵۳. الف- هلیه ← حلیه / ب- غربت ← قربت

نکته: «غربت»، به معنی «دور شدن از شهر و وطن» و «بیگانگی» است. کلمات «غریب، غریبه و غربت (= شگفتی)»، از هم‌ریشه‌های این واژه هستند. واژه «قربت»، به معنی نزدیکی است و واژه‌های «قریب، قرابت، قرب و مقرب»، از هم‌ریشه‌های این واژه هستند. دو واژه «غربت و قربت» هم‌آوا هستند و در املا، توجه ویژه شما را می‌طلبد.

۵۴. بهر («بهر»، به معنی «برای» است و «بحر»، به معنی «دریا».)

توجه: پیش‌تر گفتیم و دوباره گفتنش ضرر ندارد: به هنگام مطالعه املا، به‌واژه‌های هم‌آوا و توجه زیادی کنید: همان‌طور که طراحان امتحانات به این واژه‌ها توجه ویژه دارند، شما هم به آن‌ها توجه ویژه داشته باشید. حتماً این واژه‌ها را به همراه معنی آن‌ها به ذهن بسپارید و با حل کردن سؤالات متعدد همین کتاب، در شناخت این واژه‌ها، مهارت لازم را کسب کنید.

۵۵. منسوب

نکته: «منسوب»، از ریشه «نُضِب» به معنی «گماشته» است. واژه معروف «نُضاب»، از همین ریشه است! اما واژه «منسوب»، از ریشه «نُتَسِب» به معنی «نسبت داده شده و خویشاوند» است. واژه «انتساب»، از همین ریشه است.

مثال: ایشان از «منسوبین» حاج آقا هستند: پس ایشان را به ریاست شرکت «منسوب» کنید!

۲۱. «ب» - واژه‌های «جویم»، «پویم» و «گویم» سجع دارند. در بیت «الف»، شاعر در هر مصراع فقط یک جمله آورده و همین کافی است تا بفهمیم این بیت نمی‌تواند سجع داشته باشد.

۲۲. الف- مجاز: «لب و دندان»، مجاز از «کل وجود» / ب- تکرار: واژه «همه» چهار بار تکرار شده است.

۲۳. جناس: غیب و عیب (ناهمسان) - تضاد: بکاهی و فزایی، بیش و کم

۲۴. الف- «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» / ب- «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» / ج- «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»

۲۵. تلمیح (مصراع اول به بخشی از آیه ۹۲ سوره «مؤمنون» و مصراع دوم به بخشی از آیه ۲۶ سوره «آل عمران» اشاره دارد.)

۲۶. الف- بلکه از آتش جهنم، امکان نجات پیدا کند. / ب- همواره جویای درگاه تو هستیم. به واسطه کرم و بخشش توست که می‌توانم تلاش کنم.

توجه: به هنگام به نثر روان برگرداندن، به نکات زیر توجه کنید:

۱. اگر واژه یا واژه‌هایی دشوار در بیت وجود دارد، حتماً آن را معنی کنید و خود واژه دشوار را در نثر روان بیاورید.

۲. اگر استعاره، مجاز یا کنایه در بیت به کار رفته، حتماً معنی حقیقی آن‌ها را بنویسید: مثلاً اگر در یک بیت، «شیر»، استعاره از «رستم» است، شما در نثر روان فقط «رستم» را بیاورید.

۳. از نوشتن «مفهوم کلی» اجتناب کنید: زیرا نوشتن مفهوم کلی در این بخش، در بهترین حالت فقط یک چهارم نمره را نصیب شما می‌کند! پس فقط به نثر روان برگردانید!

۲۷. الف- تو نشان‌دهنده کرم و بخشش و شایسته حمد و ستایش هستی.

ب- نمی‌توان همانندی برای تو یافت: زیرا تو در تصور ما هم نمی‌گنجی.

۲۸. به دو صفت: ۱. عالم الغیب بودن خداوند ۲. ستار العیوب بودن او

۲۹. الف- وصفناپذیر بودن خداوند / ب- عزّت و ذلّت به دست خداست.

۳۰. الف- راهنمایی خواستن از خدا / ب- بی‌نظیر بودن خدا

۳۱. ۱. فقط به آن راهی می‌روم که تو آن راه را به من نشان دهی. ۲. فقط به آن راهی می‌روم که تو راهنمای من باشی.

۳۲. «ب» - در گزینه «الف» با توجه به قراین «سنگ» و «آهن»، روی، در معنی «فلز روی» به کار رفته است.

۳۳. الف- شبه: سپهر، شبیه و مانند تو را ندیده است. («شبح» به معنی «سایه» است که مناسب این بیت نیست.) / ب- ثنایی: همگی، حمد و ستایش هستی. («سنا»، به معنی «نور» است و مناسب این بیت نیست.)

۳۴. واژه «سنا»، به معنی «نور» است که مناسب این عبارت نیست: بلکه «ثنا» درست است: بخیلی که توقع دارد جوایز مردان او را حمد و ستایش کنند...

۳۵. الف- «همه» در این گزینه، «صفت» است برای واژه «کار». / ب- «همه»، در این واژه به معنی «سرایا» و «سراسر» است و نقش آن «قید» است: گویی سرایا هوش و فرهنگ بود.

۳۶. الف- ضمیر متصل «م» در صورت سؤال، متمم است ← فقط به راهی می‌روم که تو آن راه را به من بنمایی: در گزینه «الف» نیز ضمیر متصل «ش»، متمم است ← هرچه را به او گفتیم به کار نداشت. / در گزینه «ب»، ضمیر مشخص‌شده، نقش مفعول دارد ← گفتیم او را ببینم.

۳۷. یک گزینه. در صورت سؤال، «بود»، غیراسنادی و به معنی «وجود داشتن» به کار رفته. فقط در گزینه «ج»، فعل «بود» به معنی وجود داشتن است: جان هزار دل‌شده در یک بدن «وجود دارد». در سایر گزینه‌ها، «بود»، اسنادی است: الف- [این نکته= نهاد] روا (= مسند) بود. (= فعل اسنادی) / ب- حال من (= نهاد) چگونه (= مسند) بود. (= فعل اسنادی)

(= برگ‌های پاییزی) یا فقط به هسته گروه (= برگ‌ها): یعنی نباید «پاییزی» را مفعول بگیریم. به این قانون، می‌گوییم قانون «همه یا هسته»: یا همه گروه یا هسته گروه، نقش اصلی را می‌گیرد.

حال اگر در انتهای گروه مفعولی، ضمیر متصل از نوع مضاف‌الیه وجود داشته باشد، دقت زیادی می‌طلبید:

مثال: برگ‌هایش را از حیاط برد ← برگ‌های او را از حیاط برد. این «او»، خیلی مستعد است که به اشتباه مفعول گرفته شود: اما مضاف‌الیه است: زیرا قانون «همه یا هسته» به ما می‌گوید یا «برگ‌های او» باید مفعول باشد یا «برگ‌ها» و واژه «او»، مضاف‌الیه است.

۷۱ الف) جمله پایه: بوی گل‌م چنان مست کرد. / ب) ضمیر متصل «م»: مفعول - مست: مستند: بوی گل من را چنان مست کرد.

نکته: در سال دهم خواندیم که در جملات مرکب همیشه «حرف ربط وابسته‌ساز» وجود دارد، به جمله یا جملاتی که بعد از حرف ربط وابسته‌ساز بیاید جمله «وابسته» یا «پیرو» می‌گوییم و به جمله یا جملات دیگر، جمله «هسته» یا «پایه» می‌گوییم. در جمله نخست این عبارت، «چون» و در جمله پایانی آن، «که» حرف ربط وابسته‌ساز هستند. فقط جمله «بوی گل‌م چنان مست کرد» حرف ربط وابسته‌ساز ندارد و بنابراین جمله هسته یا پایه است.

۷۲ الف- فک اضافه ← بر سر اطفال شاخ، کلاه شکوفه نهاده. / ب- حرف اضافه در معنی «برای» ← منت برای خدای [است] که...

۷۳ الف- فک اضافه ← جان آن سوخته شد. / ب- حرف اضافه در معنی «به» ← باران رحمت بی حسابش به همه رسید.

۷۴ الف- مستند (برای فعل محذوف: همان، به [است]...) / ب- مستند (فرمان نبردن تو، شرط انصاف نیست).

توجه: هرگاه، در پی نقش دستوری هستید، علاوه بر مرتب کردن جمله، اگر فعل محذوفی در عبارت وجود دارد، ابتدا فعل محذوف را سر جایش بگذارید و سپس نقش‌ها را مشخص کنید: زیرا همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، فعل، «سلطان» جمله است و سلطان، همه نقش‌ها را مشخص می‌کند:

مثال: بنده همان به که... ← بنده همان به [است] که...

مستند

می‌پنید که بعد از گذاشتن فعل محذوف، نقش کلمه «به» به راحتی مشخص می‌شود.

۷۵ الف- متمم (← به فراش باد صبا گفته است.) / ب- مضاف‌الیه («را» در این گزینه، «فک اضافه» است ← قبای سبز ورق را، در بر درختان گرفته است.)

۷۶ الف- مضاف‌الیه / ب- مست: مستند است: زیرا فعل «کرد» به معنی «گرداند»، فعل اسنادی محسوب می‌شود.

نکته: «که»، در دو حالت سروکله‌اش پیدا می‌شود:

۱ گاهی دو جمله را به هم وصل می‌کند: که در این صورت «حرف ربط وابسته‌ساز» است.

مثال: دیر زمانی است که بارانی‌ام.

۲ گاهی به معنی «کس» است: که در این صورت، «اسم» محسوب می‌شود و اغلب نقش‌های اسم را می‌گیرد: یعنی می‌تواند، نهاد، مفعول، متمم، مستند و مضاف‌الیه باشد:

مثال: نهاد: که آمد؟ / مفعول: که را دیدی؟ / متمم: به که بگویم؟ / مستند او که است. / مضاف‌الیه: نگاه که؟ (= نگاه چه کسی؟)

۷۷ وابسته‌ساز: که (کان سوخته را جان شد). - هم‌پایه‌ساز: «و» (در جان شد و آواز نیامد)

۵۶ الف- بحر / ب- مطاع («متاع»، یعنی «کالا»، آن را با «مطاع» به معنی «فرمانروا»، اشتباه نگیرید.)

۵۷ الف- خوان / ب- اعراض

۵۸ پنج واژه نادرست هستند: حیاط و زندگی ← حیات و زندگی - باد صبا ← باد صبا - عنایت و توبه ← انابت و توبه / بت و مرغابی ← بط و مرغابی - هلیه و زینت ← حلیه و زینت

۵۹ قرینه لفظی.

۶۰ الف- همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار [هستند]. ب- قرینه معنایی

۶۱ فعل «است»: همان به [است] - به قرینه معنایی

نکته: در اغلب موارد، بعد از کلمه «به» یا «بهر»، یک فعل حذف می‌شود، به دو مثال زیر توجه کنید:

• همان بهتر که نیامد ← همان بهتر [شد] که نیامد.

• نه هر که به قامت مهتر به قیمت بهتر ← نه هر که به قامت مهتر [است] به قیمت بهتر [است].

۶۲ دو فعل، محذوف است: منت خدای را [است]... و به شکر اندرش مزید نعمت [است] - هر دو فعل، به قرینه لفظی حذف شده‌اند.

۶۳ الف- نادرست: در این عبارت، «است»، دو بار حذف شده که هر دو بار به قرینه معنایی محذوف است. / ب- درست: همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار [هستند].

نکته: وقتی معادل فعل محذوف را با چشم نمی‌بینیم: یعنی حذف به قرینه معنایی رخ داده است. حالا اگر یک فعل مثلاً پنج بار حذف شده باشد و معادل آن را با چشم نمی‌بینیم، حذف این پنج فعل، به قرینه معنایی است: بنابراین در ضرب‌المثل زیر دو بار فعل «است» حذف شده است و هر دو بار نیز به قرینه معنایی است:

مثال: هر که بامش بیش [است] برفش بیشتر [است].

۶۴ «ب» - (خویش ← خویش (= گاو آهن))

۶۵ دو واژه: ۱ خوان ← خان ۲ قربت ← غربت

۶۶ «ب»

سایر گزینه‌ها: الف- حیات ← حیاط / ج- منسوب ← منصوب / د- صبا ← سبا (= شهر بلقیس)

توجه: «متاع» با «مطاع» هم‌آوا نیستند: زیرا تلفظ آن‌ها متفاوت است.

۶۷ الف- درست / ب- نادرست: بار دیگر او را به تضرع و زاری بخواند. (= مفعول)

۶۸ الف- ضمیر «ت» در این مصراع، مفعول است ← هیچ نقاشی تو را نمی‌بیند که نقشی از تو بکشد. / ب- ضمیر «ش» در این مصراع، مضاف‌الیه است ← این مدعیان، در طلب او بی‌خبران‌اند.

۶۹ الف- مضاف‌الیه ← واصفان حلیه جمال او به تحیر منسوب. / ب- مفعول ← بار دیگر، او را به تضرع و زاری بخواند.

۷۰ «الف». ضمیر «ش» در عبارت صورت سؤال، مفعول است: باز او را بخواند. در بیت گزینه «الف» نیز ضمیر مشخص‌شده، مفعول است ← هیچ نقاشی تو را نمی‌بیند که نقشی برکشد. / ضمیر «ش» در عبارت گزینه «ب»، مضاف‌الیه است ← ورنه سزاوار خداوندی او را کسی نمی‌تواند به جای آورد.

نکته: «را»ی نشانه مفعول، در جلوی کلمه یا گروه مفعولی می‌آید:

مثال: برگ‌ها را از حیاط بردند.

• برگ‌های پاییزی را از حیاط بردند.

به نکته بسیار مهمی که باید توجه داشته باشید این است که وقتی با گروه مفعولی سروکار داریم، نقش اصلی را همیشه یا به کل گروه می‌دهیم



۷۸. الف- مستند / ب- مفعول

نکته: پیش‌تر هم گفتیم اما آن قدر مهم است که دوباره یادآوری می‌کنیم: گاهی، مستند به همراه حرف اضافه می‌آید، در این صورت، حرف اضافه + اسم بعد از آن، جمعاً مستند محسوب می‌شوند.

مثال: ابر در کار است.

نهاد مستند

۷۹. الف- نهاد فعل «پیاموز»، «تو» است که حذف شده: «مرغ سحر» متاداست نه نهاد.

نکته: ۱ در زبان فارسی، در بسیاری موارد، «نهاد» حذف می‌شود، در این موارد، ما فارسی‌زبانان از «شناسه فعل» به نهاد پی می‌بریم:

مثال: امروز به مدرسه نیامدم. (نهاد = من)

• درس را یاد بگیرد (نهاد = شما)

از آن جایی که از طریق شناسه فعل، به نهاد محذوف پی می‌بریم، این نوع حذف، لفظی محسوب می‌شود.

۲ گاهی نهاد فعل دوم شخص مفرد، حذف می‌شود:

مثال: آیا می‌روی؟ (نهاد = تو)

۳ و گاهی در دوم شخص مفرد که نهادش حذف شده، نقش دستوری «متادا» هم می‌آید: مواظب باشید در این موارد، «متادا» را «نهاد» نگیرید:

مثال: علی! آیا می‌روی؟

در این جمله، «علی» متادا است نه نهاد! نهاد فعل «می‌روی»، «تو» است که حذف شده. «علی» فقط می‌تواند نهاد فعل سوم شخص مفرد شود، نه دوم شخص.

مثال: علی می‌رود.

۸۰. دو تا: این (صفت اشاره) - چه (صفت پرسشی)

۸۱. ترکیب‌های اضافی: پرده ناموس، ناموس بندگان، وظیفه روزی - ترکیب‌های وصفی: گناه فاحش، خطای متکر

۸۲. الف- پایه: بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز - پیرو: کسی وصف او ز من پرسد ب- پایه: از این بوستان ما را چه تحفه کرامت کردی؟ - پیرو: بودی

نکته: در جملات مرکب، به جمله‌ای که بعد از حرف ربط وابسته‌ساز بیاید، جمله «پیرو» یا «وابسته» می‌گویند و به جمله دیگر، جمله «هسته» یا «پایه»:

مثال: اگر باران به کوهستان نبارد، به سالی دجله گردد خشک‌رودی.

جمله هسته

جمله وابسته

ربط وابسته‌ساز

۸۳. الف- فرمانبردار: معطوف / ب- محمد مصطفی: بدل

۸۴. الف- فراش باد صبا، دایه ابر بهاری، بنات نبات، مهدزمین (ذکر یک مورد کافی است) / ب- فرش زمردین: استعاره از سبزه‌ها و چمن‌ها

۸۵. استعاره (سبزه‌ها و چمن‌ها)

۸۶. درست است.

توجه: هر چند با آرایه اسلوب معادله در درس ششم آشنا می‌شوید: اما طراح امتحان نهایی از هر جای کتاب حتی از دروس ماقبل درس ششم نیز می‌تواند سؤال مربوط به آرایه اسلوب معادله دهد: پس تمام آرایه‌های موجود در درس را یاد بگیرید.

۸۷. فایق و باسق («گشته و شده» نیز درست است).

۸۸. حیات و ذات

۸۹. مشبّه به: فراش

نکته: در اغلب اضافه‌های تشبیهی، ابتدا «مشبّه به» می‌آید سپس «مشبّه»:

مثال: فراش باد - مهدزمین - بنات نبات - زهر اندوه - شراب عشق - طوفان بلا - خورشید امید - درخت دوستی

۹۰. الف- مجاز («دست و زبان» به ترتیب، مجاز از «کردار» و «گفتار» است) / ب- تشبیه (خوان نعمت) / ج- تضاد («مرغ سحر» و «پروانه»، تضاد مفهومی دارند) / د- استعاره (جیب مراقبت)

توجه: «اضافه تشبیهی»، یک آرایه جدید نیست: بلکه نوعی تشبیه است، همان‌طور که «اضافه استعاری» هم یک آرایه جدید نیست: بلکه نوعی استعاره است: بنابراین وقتی سؤال، از شما، «تشبیه» یا «استعاره» می‌خواهد، شما می‌توانید «اضافه تشبیهی» و «اضافه استعاری» را به عنوان تشبیه و استعاره معرفی کنید.

۹۱. عارفان حقیقی

۹۲. «د». این عبارت، فاقد حسن آمیزی است. **بررسی سایر گزینه‌ها:** الف- تشبیه: بحر مکاشفت (اضافه تشبیهی) / ب- کنایه: پرده دریدن - بی‌آبرو کردن / ج- استعاره: آمدن فصل بهار و سر داشتن شاخه‌ها، «تشخیص» دارند و هر تشخیص یک استعاره محسوب می‌شود.

۹۳. اسلوب معادله

۹۴. الف- مصراع دوم بیت «ب»، ادامه منطقی مصراع نخست است و علاوه بر این اشکال، هیچ کدام از مصراع‌ها، مثال نیستند.

۹۵. انابت و اجابت - نوع جناس: ناقص یا ناهمسان

۹۶. الف- «بوستان»، استعاره از «عوالم عرفانی و معنوی» - «درخت گل»، استعاره از «خداوند» - «بوی گل»، استعاره از «جلوه جمال الهی» (یا هر مفهوم نزدیک به این مفهوم) / ب- «دامن از دست رفتن»، کنایه از «بی‌هوش شدن یا از خود بی‌خود شدن» / ج- بحر مکاشفت - مشبّه: مکاشفت، مشبّه به: بحر

۹۷. الف- ترجمه / ب- تألیفی

۹۸. گلستان - کلیله و دمنه

۹۹. قالب قطعه

نکته: قالب قطعه، تنها قالبی است که فقط مصراع‌های زوج آن، قافیه یا قافیه و ردیف دارند. اگر بخواهیم الگوی چینش این قالب را بکشیم، و «الف» نماینده قافیه و ردیف باشد، الگوی یک قطعه سه بیتی بدین شکل است:

الف /

الف /

الف /

۱۰۰. الف- بخشش و مهربانی خداوند را ببین که چه قدر زیاد است: بنده گناه می‌کند و او از گناه بنده‌اش خجالت زده است. / ب- هیچ کس نمی‌تواند با رفتار و سخنانش، از عهده شکرگزاری خداوند برآید.

۱۰۱. الف- یکی از عارفان، در حال تفکر عارفانه و توجه به حق بود. / ب- سفره نعمت‌های بی‌مضایقه و سخاوتمندانه خداوند، برای همه پهن شده است.

۱۰۲. الف- خداوند، آبروی بندگان را به خاطر گناه آشکار نمی‌برد و رزق و روزی آن‌ها را به علت گناه زشتی که مرتکب می‌شوند، قطع نمی‌کند. / ب- هر نفسی که پایین می‌رود (دم)، یاری کننده زندگی است و هنگامی که بالا می‌آید (بازدم)، شادی بخش وجود است.

۱۰۳. الف- بر سر شاخه‌های کوچک، با فرارسیدن فصل بهار، کلاهی از شکوفه گذاشته است. / ب- شیره درخت انگور، با قدرت خداوند، عسلی خالص شده.

۱۰۴. الف- ستایش مخصوص خداوند بزرگ و گرامی است که فرمان بردن از او، باعث نزدیکی به او است و شکر او، موجب افزایش نعمت است. / ب- لباسی از برگ‌های سبز، بر درختان پوشانده و بر سر شاخه‌های کوچک درختان، شکوفه‌ها را مانند کلاهی، قرار داده است. / ج- دانه خرمایی، به پرورش خداوند، درخت نخل بلندی شده است.

۱۰۵. الف- ناتوانی در سپاسگزاری از خداوند / ب- رازداری و سکوت عاشق

۱۰۶. ستار العیوب بودن خداوند - روزی رسانی یا رزاق بودن خداوند

۱۲۶. «ب» در صورت سؤال، واژه‌های «قربت» و «نعمت» ارکان سجع هستند. این دو واژه علاوه بر اینکه وزن یکسانی دارند، حروف پایانی آن‌ها نیز یکسان است. همین‌طور در گزینه «ب» دو واژه «طراوات» و «حلاوت» چنین وضعیتی دارند. در عبارت «الف» نیز واژه‌های «نهاد» و «داد» ارکان سجع هستند که فقط حروف پایانی آن‌ها یکسان است ولی وزن آن‌ها یکسان نیست.

۱۳۰. توصیف‌ناپذیری خداوند (یا هر مفهوم مشابه)

۱۳۱. «ب» در عبارت صورت سؤال، سعدی می‌فرماید که شکرگزاری باعث افزون شدن نعمت است. در گزینه «ب» نیز شاعر می‌گوید: کسی که حق نعمت را بشناسد (= کسی که شکر نعمت را به جا آورد) باعث می‌شود نعمتش افزون شود. / مفهوم بیت «الف»، «عجز انسان در شکرگزاری» است.

۱۳۲. مراقبت: نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق. در بیت صورت سؤال نیز شاعر، همین مفهوم را بیان کرده است: چشم خود را بند تا غیر از دوست، در دل وارد نشود.

۱۳۳. الف- واصل، دهانش را از چون و چرا بسته است. ← سکوت عارفانه / ب- ادراک آدمی به ذات او راه نمی‌برد. ← عجز انسان از شناخت خدا / ج- ای لطف عمیم (= عمومی و فراگیر) تو خطاپوش همه ← ستار العیوب بودن خداوند

۱۳۴. الف- قسیم (= صاحب جمال، زیبا) / ب- منت (= شکر و سپاس)

۱۳۵. الف- فضل خدای را که تواند شمار کرد؟ / یا کیست آنکه شکر یکی از هزار کرد؟ / ب- این مدعیان در طلبش بی‌خبران اند / کان را که خبر شد، خبری باز نیامد / ج- چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟

پاسخ سؤالات درس ۲

۱۳۶. الف- می‌فروش / ب- مجازات شرعی

۱۳۷. الف- نگهبان، شب‌گرد / ب- تاوان، جبران خسارت مالی و غیر آن

۱۳۸. ننگ: عار ← د / ذات: وجه ← ج / مصلحت: صواب ← ب

۱۳۹. محتسب («واعظ» به معنی «پنددهنده و سخنور اندرزگو» است).

۱۴۰. الف- نادرست: ریاکاری / ب- درست

توجه: پیش‌تر هم گفتیم، یکی از دام‌های رایج در لغت، این است که اسم را صفت و صفت را اسم، معنی می‌کنند: مانند همین نمونه که «تزویر»، اسم است و به صورت صفت یعنی «ریاکار» معنی شده است. در بسیاری از موارد، حتی اگر معنی یک واژه را دقیق ندانیم و فقط بدانیم اسم یا صفت است، می‌توانیم به غلط بودن معنی پی ببریم.

۱۴۱. الف- درست / ب- نادرست: می‌فروش («خمار» به معنی «می‌فروش» است و «خانه خمار» به معنی «میخانه»)

۱۴۲. پایتخت: دارالملک - کار: صنعت - پروردگار: ذوالجلال

۱۴۳. «الف»: زاهد («واعظ» به معنی «پنددهنده و سخنور اندرزگو» است).

۱۴۴. الف- ادیب: سخن‌دان / ب- اکراه: ناخوشایند داشتن امری / ج- سکه طلا: دینار / د- والی: فرمانروا / ه- وجه: ذات

(واژه «درهم» به معنی «مسکوک نقره» در ستون اول نیامده است).

۱۴۵. چهار واژه: ۱ آر و ننگ ← عار و ننگ ۲ افسار و ائان ← افسار و عنان ۳ داروچه و نگهبان ← داروچه و نگهبان ۴ معمور و فرمانبر ← مأمور و فرمانبر

نکته: «مأمور» از ریشه «امر» به معنی کسی است که به او امر و فرمان شده. واژه «مأموریت»، هم‌ریشه این واژه است. واژه «معمور» از ریشه «عمر» به معنی آبادان است. واژه‌هایی همچون «عمران، تعمیر و عمارت»، از هم‌ریشه‌های این واژه هستند. دو واژه «مأمور» و «معمور»، هم‌آوا هستند و به لحاظ املائی مهم‌اند.

۱۰۷. باد صبا: سبزه‌ها را، مانند فرشی در طبیعت پهن کند (برویاند). - ابر بهاری: گیاهان را در زمین پرورش دهد.

۱۰۸. کشف کردن و آشکار ساختن و در اصطلاح عرفانی به معنی پی‌بردن به حقایق است.

۱۰۹. توبه به درگاه پروردگار

۱۱۰. به شیوه صمیمی و خودمانی

۱۱۱. در حالت تأمل و تفکر عارفانه، قلب خود را از هر چه غیر خدا حفظ کرده بود (در حالت عرفانی به غیر از خدا توجهی نداشت)

۱۱۲. «ب». مفهوم بیت صورت سؤال این است که خدا وصف‌ناپذیر است و انسانی که قصد توصیف او را دارد، چیزی جز حیرت و سکوت نصیبش نمی‌شود. از میان گزینه‌های داده شده، عبارت گزینه «ب»، مفهوم نزدیک‌تری با صورت سؤال دارد.

۱۱۳. توبه به درگاه خدا

۱۱۴. الف- روییدن گیاهان در فصل بهار / ب- عجز انسان از شکرگزاری / ج- ارزش وجودی انسان / د- سکوت عارفانه

۱۱۵. زیرا پروانه سکوت می‌کند و در نظر سعدی، عاشق و عارف حقیقی، زبانش بند می‌آید و سکوت پیشه می‌کند.

۱۱۶. الف- پروانه / ب- خداوند (یا: معشوق) / ج- مصداق مصراع سوم، «مرغ سحر» و مصداق مصراع چهارم، «پروانه» است.

۱۱۷. الف- رزاقیت / ب- ستاریت / ج- قادریت

۱۱۸. آمدن: قدوم ← ج / آبرو: ناموس ← الف / زینت: حلیه ← ب

۱۱۹. الف- قربت: پادشاهان به هم‌نشینی با خردمندان محتاج‌ترند تا خردمندان به نزدیکی پادشاهان. / ب- منسوب: چندان که به خفت و سبکی عقل، اورانست ندهند.

۱۲۰. الف- سبا ← صبا (آنچه غنچه را شکوفامی‌کند، باد «صبا» است نه شهر «سبا») / ب- خان ← خوان («خان» به معنی «رئیس و ارباب»، مناسب عبارت نیست؛ بلکه به قرینه «لذیذ» باید املای واژه، «خوان»، در معنی «سفره» باشد).

۱۲۱. «ب». قربت ← غربت / خار ← خوار (در گزینه «الف»، فقط واژه «حیات» هم‌آوا دارد. ← حیاط)

۱۲۲. دو فعل حذف شده است: «سعدی» متاداست و می‌دانیم که هر جا متادا داشته باشیم، یک فعل به قرینه معنایی حذف شده است. / در مصراع دوم، فعل «است» به قرینه لفظی حذف شده است: تدبیر تو چیست (= چه است)؟ ترک تدبیر [است].

۱۲۳. در دو گزینه حذف فعل اتفاق افتاده: الف- بیدار و هشیار باید بود و به دل همه وقتی با خدای تبارک و تعالی در مناجات [باید بود] ← قرینه لفظی / ب- ندارد. / ج- به آبروی مردان در گاهت [سوگندت می‌دهم] ← قرینه معنایی

۱۲۴. الف- کسان من را عتاب می‌کنند. ← مفعول / ب- بی‌تو، دل من به تماشای گلستان نرود ← مضاف‌الیه

۱۲۵. در مصراع دوم، یک فعل به قرینه لفظی حذف شده است: بر جمال تو فتنه است و خلق بر سخنش [فتنه است]. / در بیت، فقط یک ضمیر متصل به کار رفته که نقش آن، مضاف‌الیه است ← خلق بر سخن او فتنه است.

۱۲۶. الف- تشبیه («آتش عشق» و «دریای غم» اضافه تشبیهی هستند.) / ب- تضاد (در این بیت، «کشتن» و «نواختن» تضاد مفهومی دارند).

۱۲۷. الف- آخرین واژه غیر تکراری پایان دو جمله، «نهادند» و «دادند» است که سجع پدید می‌آورند. / ب- در پایان این عبارت، فعل «است» محذوف است، بر این اساس آخرین واژه‌های غیر تکراری این عبارت، یعنی «آرام» و «مقام» ارکان سجع هستند.

۱۲۸. «ب». در این گزینه در پایان دو جمله آخر، ارکان سجع آمده است: «هوش‌ها» رسید و ... به «گوش‌ها» [رسید].